

|   |  |                                      |                             |
|---|--|--------------------------------------|-----------------------------|
| امپریالیسم درمنجلا ب<br>تضادهایش بیشتر<br>فرومی رود!<br>صفحه ۲۱ | دستگاه بزرگ شایعه پراکنی<br>در مورد اخراج بو کسیلای (Bo Xilai)<br>از دفتر سیاسی حزب کمونیست چین<br>صفحه ۲۱ | در جبهه جهانی<br>کمونیستی<br>صفحه ۲۱ | از هر دری<br>سخنی<br>صفحه ۷ |
|---|--|--------------------------------------|-----------------------------|

## درگرامی داشت ۱۶ آذر، روز دانش جو

در دوران خفقانی پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که سرکوب حکومت نظامی و پلیسی بی داد می کرد، صدای آزادی خواهانه ی دانش جویان دانش گاه تهران از دانشکده فنی به مثابه قلب تپنده ی مبارزاتی آنان علیه ارتجاع و امپریالیسم بلندشد و با هجوم نیروهای سرکوب گر رژیم سلطنتی دست نشانده امپریالیستها به این دانشکده، خون سه دانش جوی مبارز جاری گشت و نشان داد که درخت آزادی از داخلی و خارجی با سیراب شدن از خون آزادی خواهان سرسبزمانده و نهایتا به ثمر می رسد. امپریالیسم و ارتجاع داخلی دو دشمن غداری هستند که کوچک ترین احترامی به حقوق مردم بقیه در صفحه پنجم

## مراکز کار و سازنده گی یا سلاح خانه؟

هنوز بیش از سه ماه از جنایت ۱۶ اوت ۲۰۱۲ در به مسلسل بستن و کشتار بی رحمانه ی ۳۴ کارگر معدن پلاتین لومنین در ماریکاتا - آفریقای جنوبی - و بیش از ۸۰ زخمی و دستگیری ۲۰۰ کارگر و از جمله رهبران اعتصاب توسط پلیس جنایت کار درخدمت سرمایه داران داخلی و امپریالیستها نگذشته بود که این بار بیش از ۱۱۲ کارگر لباس دوزی تزرین آشولیا در داکا پای تخت بنگلادش در ساعت شش و نیم بعدازظهر ۲۴ نوامبر درمیان آتش و دود شرکتی که برای انحصارات بزرگی چون وال - مارت، دیزنی، سیرس، سین کومبس/ انیس، تارجت سی. اند آ. هنس و موریس و... و درروزهای اخیر مشخصا درخدمت تهیه لباس بقیه در صفحه ششم

## خاورمیانه ، نقطه ای گرهی در تضادهای جهان!

و اروپا) از موقعیت استراتژیکی مهمی برخوردار است. به همین علل مردمان این منطقه از تجاوز حاکمان ارتجاعی کشورهای خودی و دخالت امپریالیستهای امروزی و استعمارگران دیروزی درامان نبوده و در ۴ قرن گذشته دائما در معرض جنگ و قحطی و کشتار قرار داشته و روزخوشی را ندیده اند: خیزشهای ضددیکتاتوری در کشورهای شمال آفریقا که به «بهارعربی» معروف شدند، در مصر به علت فقدان نیروی انقلابی رهبری کننده، خیزش توده ای آن کشور به «خزان عربی» تبدیل شد. دیکتاتوری نوع حسنی مبارکی به دیکتاتوری «اخوان المسلمینی» به رهبری مورسی تغییر یافت و هنوز چند ماهی از انتخاب مورسی به ریاست جمهوری نگذشته بود، که وی برای تحکیم قدرتش به فکر بقیه در صفحه دوم

با تجاوزات مسلحانه ی امپریالیستی، در بیش از یک دهه ی اخیر به برخی از کشورهای خاورمیانه، آن حوالی تبدیل به یک منطقه ی جنگی شده است که در آن تضادها دیگر از طریق صرفا سیاسی قابل حل نیستند. در ۵ کشور افغانستان، عراق، یمن، سوریه و فلسطین دخالت نظامی مستقیم و غیرمستقیم امپریالیستها کاملا هویدا است. در مصر، ایران، ترکیه، لبنان، بحرین عربستان سعودی تضادهای داخلی این کشورها بین حاکمان و مردم و تاحدی تلاش مستقیم امپریالیستها در استفاده از این فرصت جهت ایجاد آلترناتیوی که مناسب حال آنان باشد، پیوسته جریان می یابد. چنین وضعیتی ناشی از وجود منابع طبیعی عظیم انرژی است که در این منطقه وجود داشته و در عین حال با قرار داشتن خاورمیانه در سه راهی سه قاره مهم جهان (آسیا، آفریقا

## آزادی زنان در گرو چیست؟

اگر این مصوبه به طور جدی مورد تایید اعضای سازمان ملل بود، ایجاب می کرد که دولت کشورهای عضو این سازمان حداقل در روز ۲۵ نوامبر به دفاع از حرمت زنان و نفی خشونت علیه آنان، و آگاه کردن مردم جهان می پرداختند. اما آنها کلا خفه خون گرفتند؛ حرکتی گسترده از جانب دولتهای جهان در اعتراض به خشونت علیه زنان ترتیب نیافت. حتا نیروهای سیاسی مدافع حقوق زنان در کشورهای مختلف نیز مبارزات و تظاهرات نه چندان باشکوهی برگزار کردند که خود نشان می دهد هنوز حساسیت و آگاهی لازم در دفاع از حقوق زنان به مثابه نیمی از جامعه بشریت که هستی آن منوط به وجود زنان است، صورت نگرفته و دریافت نشده است که آزادی درکل جوامع بشری در گرو آزادی زنان است. بررسی علل این فرو دستی زنان و بقیه در صفحه سوم

۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان، در سال ۱۹۹۵ توسط سازمان ملل به تصویب رسید. این امر نشان داد که فاجعه ی خشونت علیه زنان چنان ابعادی در جهان به خود گرفته است که سازمان ملل نیز برای خالی نبودن عریضه با یک مصوبه خشک و خالی خواست به گول زدن مردم جهان پرداخته و خود را نهاد بین المللی مدافع زنان نشان دهد! ابعاد استثمار و ستم علیه زنان و نابرابری آنان در برابر مردان به مراتب گسترده تر از ابعاد خشونت علیه زنان دارد. اما سازمان ملل جرئت رسیده گی به آنها را ندارد و ترجیح می دهد تا در سطحی رفرمیستی و برای خالی نبودن عریضه خود را مدافع رد خشونت علیه زنان نشان دهد. امری که نمایان گر اوج ابتذال نظام جهانی سرمایه و این نهاد سیاسی جهانی آن می باشد.

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



### خاورمیانه ... بقیه از صفحه اول

تحمیل قدرت نامحدود خود افتاد و در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۲ اعلام داشت که تصمیماتش فراقانونی یعنی بدون نظارت قضائی باید باشد (نظیر همان چیزی که در ایران به نام حکم حکومتی معروف است و به اجراء می آید!) البته وی توجیه موقتی بودن طرحش را نیز مطرح ساخت که ناشی از آن است که مورسی هنوز نتوانسته است پایه های حکومتی اش را مستحکم سازد و با این ترفند قصد به دست آوردن این امتیاز را داشت. پیش نویس قانون اساسی نیز که شدیداً مهر مذهبی داشت، و هنوز در میان مردم کوچک ترین فرصتی برای بحث در مورد آن به وجود نیامده بود، از جانب وی پیشنهاد شد تا به رای عمومی گذاشته شود. این دو پیشنهاد زورگویانه، موجی از خشم را در میان مردم برانگیختند - چه از طرف نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی سکولار و چه از جانب نیروهای چپ و جنبش کارگری مصر - آنان با شعارهایی نظیر مورسی فرعون جدید مصر، مردم خواستار سرنگونی رژیم اند، انقلاب آتی مصر کارگری خواهد بود و... در شهرهای بزرگ به خیابانها ریختند و نزدیک به ۱۰ نفر از تظاهرکنندگان جان باختند. دستگاه قضائی مصر هم در اعتراض به این تصمیمات دست به اعتصاب زد. نیروهای مسلح نیز اعلام کردند که با تظاهرکننده گان به مقابله برنخواهندخواست. جالب این که شیخ یوسف الکرادوی از جانب قطر به رای دهنده گان مصری در مورد پذیرش قانون اساسی پیشنهادی مورسی گفته است که اگر به آن رای موافق ندهید ۲۰ میلیارد دلار کمک از جانب قطر به مصر صورت نخواهد گرفت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

گرچه برخی اتحادیهائی نظیر «ائتلاف انقلابی دموکراتیک» بین ۱۰ حزب و سازمان چپ مصر در ماههای گذشته صورت گرفته، اما عدم تمرکز و ضعف این نیروها در هدایت جنبشهای اعتراضی کارگری وتوده ای باعث شده است که باتوجه به این که از یک سو نزدیک به ۵ میلیارد دلار صندوق بین المللی پول حاضر به دادن قرض به دولت مصر است ، که نشانی است از حمایت امپریالیستها از دولت مورسی، و از سوی دیگر، با توجه به خیزش اخیر مردم مصر، امپریالیستها تمامی تلاش خود را به کار خواهند بست تا چنان چه مورسی موفق به تثبیت موقعیت اش نشد، آلترناتیوهای دیگری نظیر «جبهه

نجات ملی» به رهبری محمدالبرادعی و یا روی کار آوردن عمر موسا، ارتش و غیره را برای جلوگیری از تعمیق انقلاب مصر تقویت نمایند. بدین ترتیب، رژیم وابسته به امپریالیستها حفظ خواهد شد و باتوجه به این وضعیت، درگیری بین انقلاب و ضدانقلاب در مصر تا زمانی که طبقه ی کارگر حزب سیاسی انقلابی و پر قدرت خود را به وجود نیآورده باشد تا تکلیف انقلاب رهائی بخش کارگران و زحمت کشان را هدایت کند، ادامه خواهد یافت.

در سوریه، همان طور که تمامی شواهد نشان می دهند امپریالیستها هم راه با کشورهای مرتجع عرب خاورمیانه و شمال آفریقا و دولت ترکیه تمام کوشش خود را از کمک نظامی و مالی و فرستادن تروریستهای القاعده و سلفی و آلترناتیوسازی به کار گرفته اند، عرصه را برای حاکمان سوریه بیش از پیش تنگ تر نموده اند و رژیم سوریه تا به حال قادر به شکست دادن نیروهای مخالفی که به تروریسم و جنگ داخلی می پردازند، نشده است. اما سرنوشت سوریه ضرورتاً همانند سرنوشت مصر و یا لیبی نخواهد بود. اپوزیسیون داخلی رژیم اسد تاحدی متشکلند، هر چند که متحد و یک پارچه نیستند. در نتیجه هیچ آلترناتیو امپریالیسم ساخته ای قادر به گرفتن قدرت به دست به صورتی راحت و بدون مقاومت مخالفانش نخواهد شد و درگیری بین نیروهای حاکم و مخالفانش ادامه خواهد یافت.

اما حلقه ی مرکزی در این استراتژی تهاجمی امپریالیستها به خاورمیانه، کشاندن ایران به زیر سلطه ی خودشان می باشد. طبعاً مطلوب ترین برای آنان کنار آمدن با خود رژیم جمهوری اسلامی است. زیرا به دلایل گوناگونی دست بردن به جنگ تجاوزی علیه ایران می تواند با خطرات زیاد و نا شناخته ای برای آنان در این منطقه هم راه گردد. اگر تابه حال آنها به چنین جنگی دست نزنند و از راههای مختلف تحریم اقتصادی، منفرد کردن سیاسی دولت ایران در جهان، پرورش دادن انواع آلترناتیو ضد رژیمی از نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی ایران در خارج از کشور و تقویت آنان، استفاده از حرکتهای مسلحانه توسط برخی از نیروهای وابسته به ملیتهای ساکن ایران، و غیره فشار بر رژیم را افزایش داده اند، برای آن بوده تا بلکه آن را وادار به تسلیم نمایند. در این راستا، با توجه به این که مشکلات رژیم ایران روز به روز افزایش یافته و در عین حال تضادهای درونی حاکمان شدت زیادی گرفته است، برخی از جناحهای

این رژیم حل مسئله را در گرو برقراری رابطه مستقیم با دولت آمریکا دانسته و محتاطانه در این راستا گام برمی دارند. طبعاً پیروزی استراتژی امپریالیستها در سوریه و برکناری رژیم بعثی اسد، توازون دخالت در ایران را به سود آنان تغییر داده و نوبت ایران به طور نهائی فرا خواهد رسید. به همین علت وقتی که در کنفرانس پاریس مجاهدین، برخی از سیاست مداران معروف آمریکا سال ۲۰۱۳ را در پیش برد تعیین تکلیف با ایران و رژیم چنج مطرح می کنند، صرف نظر از جنبه تبلیغاتی ضد رژیمی آن، برخورد سرسری نمی توان به آن کرد. اگر دولتهای روسیه و چین در این مورد، همانند برخورد به دخالتهای امپریالیستی در سوریه، به غرولند بسنده کنند و با گرفتن امتیازاتی، دست امپریالیستها را برای ادامه تجاوز به ایران باز نگذارند، طبعاً پشت گرمی حاکمان ایران به مدافعان جهانی شان کم شده و تمایل شان به سازش افزایش خواهد یافت. در غیر این صورت، تجاوز به ایران ابعادی جهانی یافته و با توجه به بحران عمیق و همه جانبه ای که اکنون امپریالیستها با آن دست به گریبانند، خطر جنگ جهانی دیگر را نمی توان به کلی نادیده گرفت.

اما در مقابله با این استراتژی تهاجمی امپریالیستها به منطقه، فقط بررسی اوضاع در رابطه با نیروهای مرتجع حاکم در این منطقه و در جهان، بررسی ای یک جانبه و در نهایت پاسیو می باشد. آیا نیروهای چپ و انقلابی و در راس آنها کمونیستها و طبقه کارگر در قبال این آتش افروزی که مستقیماً خانه و کاشانه و حیات آنان را تهدید می کند باید ناظر اوضاع و یا دخالت گر جدی در آن به حساب آیند؟ مسلماً هر نیروی جدی باید نهایت کوشش خود را برای دخالت گری مستقلانه و به نفع توده های کارگر و زحمت کش به کار ببندد. این کار نیز بدون هیچ تاملی نیاز به متشکل شدن و نفوذ در میان توده های وسیع کارگر و زحمت کش دارد. در این مورد ممکن است گفته شود که این نیروها دیر از خواب بیدار شده اند و در آستانه ی بروز جنگ و تغییرات قدر به انجام چنین کاری خواهند شد، پس بهتر است به حفظ نیروی خودی بپردازند. چنین دیدی مغایر با نقش پیشرو و سرکرده گرای آنان در پیش بردن جنگ انقلابی جهت سرنگونی رژیم حاکم و قطع دست تجاوزگر امپریالیستها و حرکت به سوی سوسیالیسم است. این امر ایجاب می کند که کمونیستها هر چه زودتر دست به کار شده، خود را در تشکیلی واحد با رهبری و برنامه واحد استراتژیکی و

**امپریالیسم و رژیم حاکم بر ایران دو دشمن اساسی کارگران و زحمتکشاند**



تاکتیکی سازمان داده و انرژیهای به هرز رفته ناشی از فرقه گرائی و یا ایجاد اتحادهای سیاسی کم مایه میان خود را که قدرت عملی تغییر ندارند، رها نموده و گسستی جدی با وضعیت حاکم بر جنبش چپ در ۳۰ - ۴۰ سال اخیر نه تنها در ایران، بلکه نمونه ای کمونیستی و انقلابی برای کل منطقه به وجود آوردند.

در شرایطی که امپریالیستها متحدان برای ادامه جهان خواری شان سرسختانه عمل می کنند، نیروهای چپ نشان دهند که حرکت آنها و طبقه کارگر برای رهائی جهان جدی تر و علمی پیش می رود. امتناع از چنین خطی و ادامه وضع موجود تفرقه و پراکنده گی و یا اتحادهای آبیکی خلاف خواست پرولتاریا و کمونیستها برای تغییر جهان است و در نهایت به علت عدم کارائی، و فرصت دهی به ضدانقلاب این خط در خدمت نیروهای ارتجاعی قرار می گیرد.

بنابراین در آستانه ی تحولات بزرگی که در منطقه و به ویژه در ایران در حال تکوین است، وحدت کمونیستها و ایجاد حزب کمونیست واحد در پیوند با طبقه کارگر سرلوحه ی کلیه وظایف آنان می باشد.

ک. ابراهیم - ۲۱ آذر ۱۳۹۲



### آزادی زنان ... بقیه از صفحه اول

ریشه یابی آنان از این جهت اهمیت دارد که هنوز درک روشنی از ماهیت تفاوت‌های بین زن و مرد از نظر استثمار و ستم نظام سرمایه داری و مردسالاری حتا در میان بسیاری از چپ‌هایی که به آزادی و رهائی زنان معتقدند، وجود ندارد. در این نوشته سعی خواهد شد تا برخی نکات اساسی در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار گیرند.

#### ۱- خشونت جنسی علیه زنان، بنیادا

#### ناشی از وجود جنس مرد نیست!

طبق بررسیهای تاریخی در مورد تکامل جامعه بشری، در دوران کمون اولیه نه تنها خشونت جنسی علیه زنان وجود نداشت، بلکه به دلیل کیفیت و توانائی زنان در تولید انسان، زنان حتا از موقعیت برتری نسبت به مردان در مناسبات اجتماعی برخوردار بودند. کودکان به زنان تعلق داشتند و مورد حمایت کل جامعه بدوی آن زمان بودند. در آن دوره،

زناشویی هنوز در حد ایجاد خانواده مستقل و تک همسری وجود نداشت.

از زمانی که با رشد ابزار تولید، به وجود آمدن تقسیم کار در بر آوردن نیازهای جوامع اولیه، و ناشی از آنها به وجود آمدن اضافه تولید و ضرورت محافظت از آنها، دست بالا یافتن مردان در تولید به دلیل اشتغال زنان به حفاظت از کودکان و خانه داری، پیش آمدن معضلی به نام ارث بری از اموال پدران پس از مرگ، تلاش برای باقی ماندن و حفظ اموال پدری در دست فرزندان، تک همسری و تشکیل خانواده فردی و جدانشده از خانواده های کمونی به مثابه تغییری جدی در تکامل نظام زنده گی اجتماعی اولیه ضرورت یافت. خانواده تحت رهبری پدر که دست بالا را در تولید نعمات مادی داشت، گسترش یافت. دوران مردسالاری آغاز گردید و با این حکم رانی مرد بر زن در خانواده، استثمار و ستم بر زن مقدمه تشکیل جوامع طبقاتی بعدی گردید.

به دیگر سخن، این تقسیم اجتماعات اولیه بشری به خانواده ها و از بین رفتن مالکیت جمعی در تولید و انتقال ثمره کار جمعی به افراد خصوصی و در خانواده ها تحت رهبری مردان که در آنها نه تنها زن در تولید انسان مسئولیت و فعالیت داشت، بلکه در تولید نعمات مادی خانواده شرکت می کرد و کودکان خانواده نیز برای خانواده تحت هدایت پدر کار می کردند و این کارها درآمدی برای زن و یا کودکان ایجاد نمی نمود - جز در حد گذران زنده گی خانواده - زمینه ساز بوجود آمدن جوامع طبقاتی گردیدند. مقدمات در خانواده، مرد شروع به استثمار زن و بچه نمود و ثروت خانواده در دست او قرار گرفت و با گسترش این وضعیت، اندکی از مردان صاحب ابزار و وسایل تولیدی شدند و اکثریت عظیم زنان و مردان در خدمت تولید در نزد این صاحبان وسایل کار به کار پرداختند، با حقی در حد بخور و نمیر. بدین ترتیب، اجتماعات اشتراکی اولیه انسانها جای خود را به دوران برده داری داد. بخش بزرگی از نیروی کار در این نظام افرادی بودند که در اثر درگیری بین قبایل، زندانی این یا آن قبیله شده بودند، بدون هیچ گونه حقوقی! صاحبان برده حتا حق کشتن و یا فروش برده خود را داشتند.

بنابراین، خشونت جنسی که امروز نسبت به زنان در کلیه جوامع و در ابعادی وحشتناک شاهد هستیم، اساسا نه زائیده ی وجود جنس مرد و امری طبیعی، بلکه محصول طبقاتی شدن جامعه و بروز مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و استثمار اکثریت

مردم توسط اقلیتی ناچیز می باشد. زیربنای تولیدی، به به وجود آمدن و رشد مناسبات گنبدیده ی طبقاتی در روبنای جوامع بشری از جمله در مناسبات بین مردان و زنان منجر شد و ابعادی گسترده یافت و تبدیل به فرهنگی منحط گردید. صرف نظر از این که امروز به عنوان یک پدیده ی ارتجاعی باید در حد روبنائی با این عادت کهن سال مبتنی بر زورگویی مرد بر زن مبارزه کرد، اما حل نهائی آن در گرو از بین بردن ریشه ی تمایزات یعنی مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان از انسان می باشد. مع الوصف خشونت علیه زنان اکنون چنان ابعاد گسترده ای به خود گرفته است (نظیر سوء استفاده جنسی، خشونت فیزیکی و روانی، کنترل زنان به صورتهای مختلف از جمله در لباس پوشیدن، در نداشتن حق سفر رفتن مستقلانه، در گرفتن کار، درختنه کردن دختران، در ممانعت از سقط جنین، در چند همسر داشتن، در کشتن زنان بعد از مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن، کشتن دختران در حالت جنینی و یا کشتن آنها به دلیل «حفظ شرافت خانواده»، فروش دختران، کنترل رحم زنان و...) که مبارزه برای قطع هر کدام از آنها وظیفه ی کلیه ی انسانهایی است که برای ساختن جهانی فارغ از ظلم و ستم مبارزه می کنند.

اگر به نمونه هایی از جوامع طبقاتی در جهان نظری بیاندازیم، علاوه بر این که پس از انقلاب سوسیالیستی ضربه ای اساسی بر نابرابری زنان با مردان وارد می شود، اما، تغییر ستمهای روبنائی نظیر نیروی عادت هزاران سال جوامع طبقاتی و خصوصا مردسالاری رخنه یافته در اعماق جامعه، سریعا از بین نرفته و مبارزه ای آگاهانه و پیگیر لازم است تا نهایتا از جمله خشونت علیه زنان برای همیشه به گورستان تاریخ سپرده شود. در این زمینه لنین بارها به مبارزه با نیروی عادت در جوامع سوسیالیستی اشاره نمود که با یک فرمان نمی توان آنها را ملغا نمود. از جمله او می گوید:

«...مهم ترین گام عبارت است از منهدم ساختن مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه ها. این و این به تنهایی راه را برای رهائی کامل و کنونی زن، آزادی اش از «برده گی خانه داری» به وسیله گذار از خانه داری حقیر فردی به خدمات خانه گی سوسیالیستی در ابعادی وسیع باز می کند.

این گذار مشکل است، چون که مستلزم شکل جدیدی دادن به «نظام» ی است با عمیق ترین ریشه، مزمین، کوتاه فکر و متحجر (بی شرم و بربر منشانه که [بیانش] به حقیقت



نزدیک تر است). اما گذار شروع شده است، چرخ کار به حرکت درآمده است، ما گامهای جدیدی برداشته ایم. (روز جهانی زنان، ۱۹۲۱، کلیات آثار، جلد ۳۲)»

## ۲- ستم بر زنان در جوامع طبقاتی کنونی به مراتب گسترده تر از خشونت جنسی است!

زنان به مثابه مثابه نیمی از جامعه بشری علاوه بر تولید نیروی کار جسمی و فکری، که بدون آن تداوم تاریخ بشر و متعاقب آن تداوم امر تولید به پایان می رسد، خودمستقیماً در تولید مواد مصرفی و کلا کالائی شرکت داشته و طبق آماری که سازمان ملل ارائه داده ۲/۳ کار جهان را انجام می دهند، ۱۰٪ درآمد جهان و ۱٪ مالکیت بر ابزار تولید را در اختیار دارند (به نقل از آماری که رفیق مریم جزایری در سمینار پائالتاکی شورای هماهنگی نیروهای کمونیست و چپ دره نوامبر ۲۰۱۲ ارائه داد).

اما عدم پرداخت مزد به زنان در کارخانه گی، استثمار مضاعف است؛ که باید به آن اضافه کنیم: عدم پرداخت مزد برابر به زنان در مقابل کار برابر با مردان، استثمار نوع دوم؛ عدم پرداخت مزد به زنان در دوران بارداری و پس از زایمان و در دوران شیردهی کودکان، بجز در دوران کوتاهی قبل و بعد از زایمان، و تربیت کودکان، استثمار نوع سوم؛ استثمار زنان از طریق وادار کردن آنها به تن فروشی، نوع چهارم استثمار؛ استفاده ابزاری از زنان در تبلیغات جهت فروش محصولات، نوع پنجم استثمار. نفس وجود این گونه استثمارها، ریشه در اعمال ستم بر زنان می باشند؛ و یا محدودیتهایی که در کشورهای اسلامی نسبت به زنان اعمال می شوند نظیر نصف مرد (برادر) از حق ارث برخوردار شدن؛ شهادت دهی زن نصف مرد به حساب آمدن؛ عدم حق طلاق گیری زنان؛ عدم حق انتخابشان به ریاست جمهوری و...؛ ممانعت از مالکیت زنان در برخی از رسومات کشوری (هندوستان) و مردسالاری در اداره امورات دولتی، شرکتها تولیدی، دانش گاهها و کلا مربوط به رهبری جوامع در اکثر کشورهای جهان؛ همه و همه حاکی از گسترده بودن انواع ستمهایی است که در جوامع طبقاتی و مردسالار نسبت به زنان اعمال می شود. لذا جمع بندی دانشمندان فرانسوی - فوریه - در بیش از دو قرن گذشته که: درجه ی آزادی جوامع را باید با درجه ی آزادی زنان در آنها دریافت (نقل به معنا) صحت کامل خود را هم اکنون حفظ کرده است.

امروز نه تنها برای رهائی کل جوامع بشری،

بلکه برای آزادی زنان «چه باید کرد؟» با تمامی هیبت و اهمیتش در دستور روز هر انسان آزاده ای قرار دارد.

## ۳- توسل به رفرمیسم راه حلی برای تحقق آزادی و برابری زنان با مردان نیست!

امروز به صورتهای مختلفی توسط انواع گروههای خرده بورژوائی و رفرمیست، از جمله برخی فمینیستها، توهم کسب حقوق برابر زنان با مردان تبلیغ می شود.

در بررسی تاریخ جوامع بشری در بالا دیدیم که استثمار و ستم بر زنان با مردسالاری ناشی از بروز مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله آغاز شد و متعاقب آن به انقیاد کشیدن زنان توسط مردان به صورت مردسالاری در خانواده آغاز گشت. بنابراین تنها با از بین بردن مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان در جهان، ریشه های درخت زهر آگین مردسالاری را می توان خشکاند و این درخت را از ریشه درآورد و به آتش کشید. زیرا که دیگر زمینه ای مادی برای حکم رانی مردان بر زنان باقی نمی ماند. اما تا فرا رسیدن چنین موقعیتی نمی توان شاهد تداوم مردسالاری در فحیح ترین ابعادش بود و علیه ستم مردان بر زنان مبارزه نکرد. در این مبارزه می توان برخی از حقوق پایمال شده ی زنان را در حدی قسمی بازستاند و از برخی عوارض سلطه ی مردسالاری رهائی شان ساخت. اما فقط باید دانست که این دستاوردهای مبارزاتی محدود و نا پایدارند. کما این که اندک رفرم های زمان نظام سلطنتی پهلوی در رابطه با زنان، در نظام کنونی جمهوری اسلامی به طور نسبی و یا به کاملی مضمحل شدند (نظیر حق انتخاب شدن زنان و یا برعکس پائین آوردن سن ازدواج و سن قانونی برای دختران در مقایسه با قبل از استقرار جمهوری اسلامی). نتیجه آن که زنان هم چنان در آتش نظام سرمایه داری مردسالار عقب مانده حاکم بر ایران می سوزند. حتا در کشورهای پیش رفته سرمایه داری که بیش از دو قرن است که برای کسب حقوق پایمال شده زنان مبارزه شده، بسیاری از احکام پلید مردسالاری و استثمار می موجودند و به اجرا در می آیند و از بیخ و بُن کنده نشده اند!

در حالی که اگر به تاریخ کشورهای سوسیالیستی نظری بیاندازیم زنان بزرگ ترین پیروزیها را در جهت رهائی شان پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۴۹ چین به دست آوردند. همین یک قلم دستاورد انقلابی پرولتاریا در این

دوکشور در رهاسازی زنان به تنهایی باید کافی باشد تا کمونیستها سر بلندانه از این دوانقلاب دفاع کنند. ولی نیروهای بدبین و منفی باف چپ ایران که حامل ایده نولوژی خرده بورژوائی هستند نه تنها این کار را نمی کنند، بلکه حتا با تاسی از انتقادات امپریالیستی و هم چنین نفی گرائیهای خرده بورژوائی و فمینیستی دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن گذشته، حتا به نقد مارکس و انگلس هم می پردازند که گویا توجه جدی به دفاع از زنان نداشته اند. در حالی که آنان ریشه ای ترین نقدها و تحلیلهای را در دفاع از رهائی زنان از شرایط غیر انسانی زنده گی شان، در بیش از ۱۶۰ سال پیش مطرح ساختند: «پس از شکل گیری کامل پرولتاریا به مثابه تجرید کل بشریت، حتا تشابه بشری، به طور ویژه ای کامل شد؛ پس از آن که شرایط زنده گی پرولتاریا فشرده ی شرایط زنده گی جامعه امروزی را در بدترین شکل غیر انسانی شان گردید؛ پس از آن که انسان خود را در درون پرولتاریا حل شده یافت، بدون این که آگاهی تئوریکی ای از این حل شدن یافته باشد، و به فوریت قابل جدا کردن خود نبود، به فوریت نمی توانست ظاهرا تغییر بیابد، نیاز مطلقا ضروری - بیان عملی ضرورت - مستقیماً علیه این ضد بشریت به شورش اش کشاند، نتیجه این شد که پرولتاریا می تواند و باید خود را رها سازد. اما او بدون نابود کردن تمامی شرایط زنده گی خودش نمی تواند خود را رها سازد. او نمی تواند شرایط زنده گی اش را بدون نابود کردن تمامی شرایط ضد انسانی جامعه امروزی نابود کند، که در شرایط زنده گی خودش خلاصه شده است. بی فایده نیست که این از طریق سخت گیری هم چون مکتب کار ممکن می گردد. مسئله بر سر این نیست که این یا آن پرولتر، و حتا کل پرولتاریا این را به مثابه هدف خودش در نظر می گیرد. این مسئله عبارت است از این که پرولتاریا کیست، و در توافق با این هستی تاریخی مجبور به انجام آن است. اهداف و فعالیت تاریخی اش به طور روشن و قطعی توسط وضع زنده گانی و هم چنین کل سازمان یابی امروزی جامعه سرمایه داری از پیش معلوم شده است.» (خانواده مقدس، ۱۸۴۶، کلیات آثار مارکس و انگلس، جلد ۴). و یا:

«تقسیم کار در خانواده، توزیع دارائی را بین زن و مرد تنظیم نمود. این تقسیم کار بدون تغییر باقی مانده و اکنون رابطه خدمت کاری وارونه به صورتی ساده با وجود تغییر تقسیم کار در خارج از خانواده باز هم سرچایش است. عامل اصلی که قبلا زن را ◀

**بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی واقعی نمی رسد**



درخانه درموقعیت برتر قرار می داد، از جمله، محصور شدنش در کارخانه گی، اکنون به تامین کننده برتری مرد درخانه انجامیده است: کارخانه گی زن اهمیتش را در برابر کارمرد در تهیه لوازم زنده گی از دست داده؛ مرد همه کاره شده، و سهم زن بخشی ناچیز در خانه گردیده است. (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، ۱۸۸۴، منتخبات آثار مارکس و انگلس، جلد ۳) و بالاخره:

«خانواده مدرن دربرگیرنده نطفه نه تنها برده گی (خدمت کاری) بلکه سرواژه هم هست، که از همان ابتدا در رابطه با خدمات کشاورزی قرار داشت. این خانواده در درونش درمقیاسی کوچک تر تمامی [تضادهای] آشتی ناپذیری را که بعدا در سطح جامعه و دولت بروز کرد، شامل می شد. (همان جا)» بنابراین کمونیستها ضمن آگاهی از این که تنها با ازبین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و همراه با آن مبارزه علیه مردسالاری که به صورت عادت کهن سال نفوذ فراوانی در جامعه سرمایه داری کنونی داشته و اعمال می شود، نهایتا در پایان دوران گذار از سوسیالیسم به کمونیسم استثمار و ستم بر زنان را برای همیشه از بیخ و بن برخواهند انداخت. اما حرکت در این جهت نیازمند به طرح خواستهای زنان، متشکل شدن و یا آماده گی زنان برای دفاع از خواستهای برحق شان در عرصه ی تاکتیکیهای مبارزاتی پرولتاریا می باشد. چون که بدون چنین آماده گیها وبدون آگاهی علمی و تشکل یابی زنان دوش به دوش پرولتاریا متحقق ساختن قطعی خواستهای تاکتیکی و استراتژیکی زنان ناممکن شده و یا محدود باقی خواهد ماند.

#### ۴- رهائی زنان از چه طریقی ممکن است؟

هیچ خواست طبقات و اقشار استثمار شده و ستم دیده ای بدون سازمان یابی آن متکی بر خطوط استراتژیکی و تاکتیکی درست و ماتریالیستی - دیالکتیکی و شرکت مستقیم و سازمان یافته ی خودشان در کسب حقوق خویش، ممکن نیست. جنبشهای بسیار بزرگی در تاریخ به دلیل فقدان هدف جدی، و فقدان سازمان یابی با ناکامی روبه رو شده اند. داشتن هدف نیز بدون شناخت عینی از وضعیت طبقاتی، از جمله توازون قوا بین حاکم و محکوم، تمرکز افکار درست پیشروان آن طبقه یا قشر اجتماعی در سیاست مبارزاتی و سازمان دهی این مبارزات و دریک کلام بدون تجمع پیش روان آنان در تشکل ی فهمیم، مبارز و دارای پیوندی

فشرده با طبقه یا قشری که به آن تعلق دارند، ممکن نمی باشد. بدین ترتیب، زنان باید متشکل شوند. این تشکل هم در سطح کاملا جنسی و زنانه باید صورت گیرد و هم به دلیل داشتن دردی مشترک با اکثر مردان، در صورتی هم راه با موفقیت خواهد شد که هر دونوع تشکل سمت گیری درستی داشته باشد. به دیگر سخن رهائی زنان به تمامی و صرفا در دست خودشان نمی باشد، درست به همان گونه که رهائی مردان تحت استثمار و ستم نیز بدون شرکت زنان تحت استثمار و ستم در مبارزات شان، ناممکن است. در بالا دیدیم که با توجه به این که استثمار زن توسط مرد زمینه ساز به وجود آمدن مردسالاری و طبقات شد. پس محور این استثمار و ستم و از جمله مردسالاری در گرو نابود کردن مناسبات طبقاتی متکی بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله است. بنابراین جنبش رهائی بخش زنان بدون تردید باید در پیوندی فشرده با جنبش کارگری برای نابود کردن مناسبات سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری قرار گیرد، به خصوص که نیمه جنبش کارگری را زنان تشکیل می دهند و هیچ انقلابی هم بدون شرکت فعال زنان در کلیه سطوح آن تا به حال به پیروزی نرسیده و از این به بعد نیز نخواهد رسید.

نکته ی مهم دیگر آگاهی زنان از وضعیت عینی و ذهنی جوامع بشری و در نتیجه همان طور که گفته شد، رسیدن به خط سیاسی مبارزاتی و تشکیلاتی درست است. در این زمینه هیچ تئوری انقلابی برتر از تئوری کمونیسم علمی راه رهائی زنان را با دقت ارائه نداده است. به همین دلیل اقتادن زنان به دنبال تئوریهای یک جانبه واکثرا خرده بورژوائی و بورژوائی فمینیستی جز کشیده شدن آنان به سوی سراب رهائی چپ و راست، نتیجه ای نخواهد داد، چه خود نظام سرمایه داری با استقرار چند صدساله اش نشان داده است که نفعی در رهائی زنان از استثمار و ستم که اساس وجودی این نظام را تشکیل می دهند ندارد، و وضع فعلی زنان را مناسب حال خود می داند. بنابراین، توجه زنان به آموزش اصول مبارزاتی کمونیسم علمی و به کار بستن آنها در عمل جهش بزرگی را در مبارزات رهائی بخش زنان به وجود خواهد آورد.

باتوجه به شرایط عینی جامعه ایران و حاکمیت دین بر دولت و نظام آموزشی، مبارزه برای براندازی دخالت دین در دولت و نظام آموزشی و ایجاد نظامی

لائیک، جزو اولین گامهای رهائی زنان می باشد. این براندازی نه تنها باید هم راه با براندازی سلطه ی سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری باشد، بلکه در جامعه ی برآمده از انقلاب سوسیالیستی، زنان برای از بین بردن مردسالاری و کلا نیروی عادت ستم بر زنان، مبارزه شان را ادامه دهند.

در این راستا مسائل مشخص فراوانی نظیر: براندازی پوشش اجباری، از بین بردن حق چند همسر داشتن مردان، مزد و حقوق برابر در مقابل کار برابر زنان با مردان، مبارزه با تفکیک جنسی در مدارس و دانش گاهها بیمارستانها و غیره، از بین بردن جنایاتی نظیر سنگ سار و ختنه، از بین بردن حق صیغه و سکس فروشی، کسب حق برابر در طلاق گرفتن و ازدواج کودکان دختر و یا فروش آنان و... موجودند که کلیه ی تشکلهای پیشرو و انقلابی زنان و مردان و یا مختلط باید برای حل این تجاوزات به حقوق زنان مبارزه کنند. بنابراین:

پیش به سوی سازمانیابی آگاهانه و انقلابی زنان و در پیوندی فشرده با مبارزات کارگران و زحمت کشان و تحت رهبری حزب واحد پیشرو کمونیست ایران!

ک. ابراهیم - ۲۶ نوامبر  
۱۳۹۱ - ۲۰۱۲ - ۶ آذر



#### ۱۶ آذر ... بقیه از صفحه اول

کارگر و زحمت کش نداشته و جز با مبارزه تا به آخر علیه آنان، همای آزادی در آسمان ایران به پرواز در نخواهد آمد.

۵۹ سال از وقوع این مبارزه ی درخشان می گذرد. طی این مدت، دانش جویان ایران در فواصل مختلف مبارزه برای دموکراسی و آزادی را رها نساخته و با نثار جان عزیزشان و تحمل زندان و شکنجه و اخراج از دانش گاه نشان داده اند که بعد مبارزاتی شان بسیار وسیع تر از مبارزه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بوده و مکررا ثابت کرده اند که «دانش جو می میرد، ذلت نمی پذیرد!». خیزشهای مهم دهه های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰ در مبارزه علیه رژیم سلطنتی ولایت فقیه که نام بی مسمای جمهوری را باخودیدک می کشد، و به ویژه توجه این مبارزات به سوی دفاع از مصالح کارگران، زنان و تامین آزادیهای دموکراتیک شاهد این مدعا می باشند. ◀



### بنگلادش ... بقیه از صفحه اول

ارزان برای شرکت وال - مارت آمریکائی و با مزدی حدود یک سوم دلار در ساعت، کاری کردند سوخته و یا خفه شدند و تعداد بسیاری دیگر زخمی و با مشکلات تنفسی روبه رو گشتند.

در شرکتی که بین ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ کارگر کاری کردند حتا حداقل وسایل امنیتی موثر درمورد خاموش کردن آتش، راه اضطراری بیرون رفتن سریع از محل کار در صورت لزوم و مسئولان با کفایتی که در چنان حالتی اضطراری در فکر نجات جان کارگران باشند، موجود نبود و نه تنها این بلکه این مسئولان چنان انسانهای خود فروخته به سرمایه داران بودند که وقتی کارگران فاجعه را بیان نمودند از فرار آنها به بیرون ممانعت کرده و درهای خروجی را بستند که مورد تایید پلیس و کارکنان آتش نشانی نیز قرار گرفت. رژیم نوکر سرمایه داران بنگلادش پس از این حادثه ی دل خراش سه نفر از مسئولان متوسط کارخانه تزرین را بازداشت نمود که چند روز بعد آنها نیز آزاد شدند. شرکتیهای انحصاری بزرگ امپریالیستی نیز به روی خود نیاوردند، گویی که این فاجعه مربوط به آنها نمی شود! طبق قانون بنگلادش، به بازمانده گان این فاجعه مبلغی معادل مزد کامل دوران کارگری هر کارگر باید بپردازند، به کارگران زخمی و صدمه دیده هم مبلغی پرداخت شود و به علت بی کار شدن دیگر کارگران نیز ۴ ماه مزد به آنها تعلق می گیرد. اما از حرف تا عمل در نظام سرمایه داری به خصوص در رابطه با احترام گذاشتن به حق و حقوق حداقلی که مربوط به خانواده های کارگری می شود، فاصله از زمین تا آسمان است. جان کارگران در بازار بی رحم سرمایه داری ارزان و حتا بی ارزش به حساب آورده می شود! کارگران این کارخانه قربانی طمع کاری صاحب کارخانه و شرکتیهای بزرگ فراموش شده اند که از دست رنج انسانهای کار و زحمت گنج می سازند.

این پدیده که کارگران باید برای دریافت شندرغاز مزد جان شان را در طبق اخلاص دیو جهان خوار سرمایه داری بگذارند در آفریقای جنوبی و یا در بنگلادش خلاصه نمی شود. کارگران معدن و به ویژه معدن ذغال سنگ در سراسر جهان و از جمله در ایران دائما قربانی می دهند. در ایران به دلیل عدم مراعات امنیت کارگران در بناسازی، مرتبا خبر از ریزش دیوار بر سر کارگران، افتادن کارگران از داربستها به هنگام ساختن

و راست روی و چپ روی در برخورد به حاکمیت و امپریالیسم و نقض وحدت الטרانیتو انقلابی چپ در آن رشد پیدا کرد. همان طور که در بالا اشاره شد، دانش جویان ایران در ۶۰، ۷۰ سال اخیر حرکتیهای مبارزاتی بزرگی داشته اند. اما ۱۶ آذر به دلیل قدمت تاریخی اش به روز دانش جو تبدیل شد چراکه مبارزه تا به آخر دانش جویان علیه دشمنان اساسی کارگران و زحمت کشان را در پیش گرفته بود. اما امروز هستند برخی نظراتی که، مبارزات سالهای دهه های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰ را به عنوان سمبل مبارزاتی دانش جویان پیش کشیده اند. چنین دیدگاهی اهمیت تاریخی حوادث انقلابی را نادیده گرفته و با دلایل یک جانبه ای به اخلاص در وحدت مبارزاتی دانش جویان دست می زند.

آیا در جهان کارگران و زنان در قرن گذشته مبارزات درخشان تر و به مراتب عظیم تر از مبارزه اعتصابی کارگران شیکاگو در اول ماه مه ۱۸۸۶ و یا کارگران زن شرکت لباس دوزی در نیویورک در ۸ مارس ۱۹۰۸ در آمریکا انجام نداده اند که اولی در سال ۱۸۸۹ در کنگره انترناسیونال دوم سوسیالیست به مثابه روز جهانی کارگر و دومی در سال ۱۹۱۰ در کنگره زنان سوسیالیست به مثابه روز جهانی زن مورد پذیرش قرار گرفتند؟ و آیا هربار که زنان و مردان چنین مبارزاتی را در ابعاد وسیع تر پیش می برند این سمبلهای مبارزاتی کارگران مرد و زن باید تغییر یابد و قابل سوال است که اگر چنین باشد چه لزومی به سمبل سازی هست و حتا چرا باید از بروز انقلاباتی نظیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه حرفی به میان آورد و به دفاع از آنها پرداخت؟ چنین دیدگاه هائی به پاک کردن حافظه تاریخی مبارزاتی منتهی شده و به جای خدمت به رشد جنبشهای انقلابی و هم بسته گی جهانی در آموختن از تجارب باخون نوشته شده ی گذشته، به بی تفاوتی در این مبارزات منجر شده و نهایتا به سود ارتجاع جهانی تمام خواهد شد. لذا گرامی داشت ۱۶ آذر به عنوان روز دانش جو و ادامه مبارزات دانش جوئی در این روز در ایران علیه رژیم ولایت فقیه و امپریالیسم امر انقلابی مثبتی است که باید بدون درنگ ادامه یابد.

### حزب رنجبران ایران -

۱۶ آذر ۱۳۹۱

اما مبارزات دانش جوئی در دوران رژیم جمهوری اسلامی، علاوه بر رشد بی سابقه و سراسری شدنش که ناشی از ازدیاد دانش جویان و افزایش تعداد دانش گاه ها می باشد، اما در روشنی خط سیاسی مبارزاتی اش در برخورد به دشمنان توده های مردم ایران و در مورد وحدت صف پیش روان مبارزه دانش جوئی، دچار تردید و تعلل به ویژه در دو زمینه شده است:

از یک سو، به علت خفقان عظیم تحمیل شده بر دانش جویان توسط رژیم ولایت فقیه، تمرکز اساسی تاحد مطلق مبارزات آنان را به مبارزه علیه این نماینده ی ارتجاع خون ریز و عقب افتاده و متحجر حاکم متوجه ساخته است. این موضع درست لازمی است، ولی کافی نیست! در این مبارزه دشمن اساسی دیگری یعنی امپریالیسم که با ماسک دموکراسی خواهی به میدان آمده تا دموکراسی بربرگونه اش را خوش خط و خال نشان دهد، برخلاف دهه ی ۱۳۳۰ که دانش جویان به حق از تبدیل شدن ایران به کشوری نیمه مستعمره نفرت داشتند، تاحدی خیال واهی در جنبش دانش جوئی نسبت به دموکراسی خواهی امپریالیستها به وجود آورده است. و این در حالی است که کوس رسوائی جنایات عظیم امپریالیستها نسبت به ملل تحت ستم جهان بر سر هرکوی و برزن در سراسر جهان و ایران به صدا در آمده است. در این گیر و دار، برخی از رهبران مبارزات دانش جوئی این دوره علیه رژیم اسلامی، سر از آمریکا در آورده و به آستان بوسی سیاست مداران امپریالیسم در کنگره آمریکا و غیره شتافتند که به حرکت آزادی خواهانه و مبارزه تا به آخر دانش جویان علیه نظام سرکوب گر جمهوری اسلامی و علیه امپریالیسم خدشه وارد ساخته است. از سوی دیگر، علاوه بر وجود دیدگاه النقطی در میان دانش جویان چپ در دهه ی ۱۳۳۰، اما به دلیل تعداد اندک نیروهای سیاسی چپ و نفوذشان در جنبش دانش جوئی، تفرقه چندان بزرگی در این جنبش به وجود نیامده و حرکت دموکراتیک و ضد امپریالیستی اش را تضعیف نمی کرد. در حالی که از دهه ی ۱۳۵۰ به بعد، تشدید فرقه گرائی در میان نیروهای چپ و تاثیر آن در محیط دانش جوئی، از قدرت نظری و عملی این جنبش به میزان قابل ملاحظه ای جلوگیری نموده و جنبش دانش جوئی با وجود رشد فکری قدرتش کیفیت بالائی را از خود در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم و دفاع از جنبش کارگران و زحمت کشان به دلیل این تشنت نظری و سازمانی ارائه دهد



**دانشجویان چپ! با فرمیسم و فرقه گرائی در جنبش دانشجویی مبارزه کنید**

## از هر دری، سخنی!

**خلاصه ای از مقالاتی که در زیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتاً این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند. هیئت تحریریه**

\*\*\*\*\*

### مقامات اسرائیل درختستانهای زیتون، چاههای آب، انبارهای علوفه و طویله حیوانات را در نزدیکی هبرون نابود می کنند

اخبار مآن - ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲-۱۲-۲۳ بنا به گزارش مرکز تحقیقاتی سرزمین فلسطین، مقامات اسرائیلی در چهارشنبه در نزدیکی هبرون در جنوب ساحل غربی، درختستانهای زیتون را از جا کنده و چاههای آبیاری و طویله حیوانات را ویران کردند. نیروهای اسرائیل هم راه با مسئولان غیرنظامی وادی الختامی در بیت اوله که در آن درخت زیتون کاشته بودند، از جا کردند، سه چاه آب را ویران ساختند که برای آبیاری به کار می رفتند و سه انبار را که مردم به عنوان خانه های بزرگ مورد استفاده قرار می دادند با خاک یکسان نمودند. ۱۰۰۰ نهال زیتون را کنده و بارماشین نموده بردند.

شهردار بیت اوله محمد الاملاح به مآن گفت که نیروهای اسرائیل درختهای زیتون را زدیدند. او گفت که زمینها متعلق به سلیمان دارابی، ابراهیم الاتراش، توفیق الثویوبی، سمیح الاملاح و برادرش محمد بود.

در سه شنبه در رام الله، مسئولان فلسطین این عمل را به عنوان تجاوز اسرائیل بر مردم و اموالشان در ساحل غربی محکوم کردند. بعد از دیدار هفته ای اعلامیه ای صادر شد که تصویب ایجاد یک پارک باستان شناسی در جنوب دیوار مسجد الاقصا در منطقه اشغالی را محکوم کرد: «این علاوه بر بولدوزر انداختن ارتش اشغال گر در مناطق کشاورزی جنوب بیت اللحم و از ریشه درآوردن بیش از ۴۰۰ اصله درخت زیتون در منطقه هبرون، بازداشت بیش از ۲۵۰ شهروند و از جمله ۶ عضو شورای قانون گذاری به هنگام حمله به غزه، می باشند.»

www.uruknet.info?p=93065

\*\*\*\*\*

آگاهی کارگران و زحمت کشان از ریشه های عمل کرد این نظام استثمارگر و ستم گر، و اراده کردن آنها برای مبارزه علیه این نظام و در این راستا متحد و متشکل شدن آنها تحت رهبری انقلابی پرولتری، تنها راهی است که در برابر کارگران و زحمت کشان سراسر جهان قرار دارد. باید حرکت در این راه نجات بخش را هر چه زودتر و بهتر شروع کنند. به قول شعر انترناسیونال: بر ما نبخشد فتح و شادی - خدا، نه شه، نه قهرمان ؛ بادست خودگیریم آزادی - در پیکارهای بی امان. این امر در شرایط کنونی که امپریالیستها برای ادامه حاکمیت بر جهان گام بیشتری در برقراری بربریت برمی دارند، ضرورت انجام انقلاب جهانی علیه این نظام کهنه و پوسیده هر چه بیشتر نمایان می شود. در این نبرد تاریخی به اخلاص شیوه تفکر خرده بورژوائی که محرک تفرقه و پراکنده سازی نیروهای آگاه کارگری و در جنبش چپ و به ویژه در جنبش کارگری ایران است، باید نقطه پایانی گذاشته شود. نابودی نظام طبقاتی در گرو طرد منافع خصوصی و گروهی در جنبش کارگری است.

### از حرارت شعله های آتش تا

### برودت زمین :



PHAKA: Of the dead at Tazreen Garment Factory at Ashulia who could not be identified were laid to rest at the Jurain graveyard Tuesday. INDEPENDENT PHO

**بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.**

**کارگران شرکتهای فراملی! پرچم مبارزه کارگران جهان را برافرازید**



## با صحبت سوزان رایس ، موج جدید نسل کشی در کنگو نمودار می شود

گلن فورد - ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲  
(خلاصه شده)

سوزان رایس زنی است با اعمال مخوف: حذف کننده ی واقعیات مربوط به نسل کشی در کنگو، رئیس آمریکایی جنگ طلب در آفریقا. با وجود این، سیاستمداران آمریکا به دفاع از وی به مثابه نمونه ای برای جوانان سیاه و به ویژه زنان برمی خیزند. «سوزان رایس از نسل کشی در کنگو طی بیشتر دوره فعالیت سیاسی اش حمایت کرده است» با تجاوز به جمهوری دموکراتیک کنگو در سال ۱۹۹۶ توسط رواندا و اوگاندا که متحدان آمریکا می باشند، نسل کشی به راه انداخته شد و ۶ میلیون کشته کنگویی به جا گذاشت. موج جدیدی از کشتارهای وسیع با اشغال گوما، شهریک میلیونی واقع در شرق کنگو، توسط «شورشیان» تحت کنترل رواندا و اوگاندا نمودار شده است. کامبال موساوی از دوستان کنگو گفت: «مردم در کنگو باید روشن شوند که ما در کنگو برای چه مبارزه می کنیم». «ما با قدرتهای غربی می جنگیم نظیر آمریکا و انگلیس، که نظامیان رواندانی و اوگاندانی را آموزش می دهند». بازی گر عمده درازبین بردن اطلاعات در مورد نقش همسایه گان کنگو در نسل کشی در حال جریان، سفیر آمریکا در سازمان ملل سوزان رایس می باشد.

... وی در سن ۲۸ ساله گی توسط رئیس جمهور بیل کلینتون در سال ۱۹۹۳ به عضویت در شورای امنیت ملی برگزیده شد، در سال ۱۹۹۷ به مشاور وزیر امور خارجه در مورد مسائل آفریقا نظیر رواندا و اوگاندا که در شرق کنگو شلوغی راه انداخته بودند، در میان دریائی از خون کنترل منابع معدنی را به دست آورده بودند، ارتقاء یافت. او اکنون به طور خصوصی با رهبری اقلیت توتسی و از جمله رئیس جمهور پول کاگامه، سربازی بی رحم که توسط فرماندهی و مسئولین بالای ارتش آمریکا در پایگاه لیون ورث در کانزاس... آموزش دیده، رابطه فشرده ای دارد.

«رایس یک کلمه در رابطه با پاک سازی قومی و قتل عام منظم نژادی علیه لیبیانیهای سیاه و کارگران مهاجر جنوب صحرائ آفریقابزرگان نیآورده است.»

در زمان بوش رایس شدیداً از مداخلات نظامی «بشردوستانه» در آفریقا به دفاع برخاست، پیشنهاد حملات هوایی و دریائی

به سودان را داد و سنگ حمایت آمریکا از تجاوز اتیوپی به سومالی را در سال ۲۰۰۶ به سینه زد. مشاور برجسته سیاست خارجی او با ما در تیم تبلیغاتی در سال ۲۰۰۸ رایس مخفی نکرد که امید دارد به وزارت خارجه انتخاب شود. به عنوان سفیر سازمان ملل، او در این سمت مثل سلاح برتر در آفریقا بوده و تمرکز در تجاوزات خارج از حد داده است... او در مورد این که نیروهای قذافی با مصرف زیاد ویاکرا دست به تجاوز به زنان می زنند، اخباری دروغین پخش می کرد و حتا بعد از آن که مقامات دستگاه جاسوسی ارتش آمریکا گفتند که «دلیلی برای استفاده نیروهای قذافی از ویاکرا و تجاوز به زنان در منطقه شورشیان نیافته اند» او باز هم آن را نپذیرفت و یک کلمه نیز در مورد لیبیانیهای سیاه پوست و کارگران مهاجر از جنوب صحرا به لیبی و سندی که تاکید داشت تاورگا شهری سیاه پوست نشین است، نگفت... رابطه رایس با زنان کنگو بیشتر مسئله برانگیز است. کامبال موساوی از دوست داران کنگو می گوید که چه کار خسته گی ناپذیری در پشت قربانیان زن مورد تجاوز قرار گرفته در شرق کنگو هست: «چرا شما می خواهید به زن کنگویی که مورد تجاوز قرار گرفته کمک کنید، زمانی که شما به تجاوز گران به زنان کمک مالی می کنید؟ این کاری متناقض است.»

در دوره ی او با ما، رابطه سیاهان آمریکا با آفریقا از چنین تناقضی دچار خفه گی می شود.

\*\*\*\*\*

## رئیس جمهور و منطق سه گانه

کشنده روابط آمریکا، مصر و

اسرائیل

عمرو علی - ۲۸ نوامبر ۲۰۱۲



در سال ۲۰۰۷، محمد موریسی رئیس بخش سیاسی اخوان المسلمین و عضو کمیته اجرائی، از عدم قابلیت واشنگتون در درک ارتقاء دموکراسی در مصر توسط وی زبان شکوه گشود. او گفت که اسرائیل علاقه ای

به وجود مصری دموکراتیک این چینی «در دفاع بیشتر از فلسطینیان» ندارد. اکنون، موریسی با واسطه شدن در مورد آتش بس در غزه نشان داد که سیاست وی در مورد فلسطینیان متفکرانه تر از سیاستهای دوره مبارک نیست و بخشا نتیجه توافق آمریکا در اتخاذ عقب گردی دموکراتیک می باشد که در خیابانهای مصر جرقه خورد.

موریسی سهوا و بخشا قربانی منطق سه جانبه در روابط دوجانبه مصر در مورد قرارداد کامپ دیوید ۱۹۷۹ با آمریکا می باشد. این توسط استیون ا. کوک در کتابش در مورد مبارزه در مصر چنین تعریف شده است: از دوره ناصر تا میدان تحریر، روابط استرژیک مشوک بین مصر و آمریکا هم راه بوده با نیاز غیر رسمی روابط خوب مصریها - اسرائیلیها که، «به این فشرده گی از ابتدا ساخته شده و معنایش این است که واشنگتون بیش از هر چیزی همیشه به مصر از طریق منشور اسرائیل نظر داشته است». چنین قضیه ای، بدون تعجب انگیز بودن در رابطه با داستان غزه، گرایش قوی به سیاستهای غیر دموکراتیک دارد، همان طور که موریسی برای حمایت آمریکا و صندوق بین المللی پول، به الغای نقش قوه قضائیه در مورد مصون ماندن حکم اش و یا متقابلا حمایت از تسلط اسلامی بر مجلس قانون گذاری بدون حق انحلال آن توسط قوه مقننه و یا هر چیز دیگر، پرداخت.

**تظاهرات در میدان آزادی در روز انتخابات**  
وضع با دوره مبارک فرق چندانی ندارد که در آن، علاوه بر تجاوز به حقوق بشر، رابطه با اسرائیل کارت برنده ای بود جهت این سو آن سو کردن کاخ سفید و کنگره آمریکا. سال پشت سال، ۱.۳ میلیارد دلار کمک می بایستی واریز می شد، با پوشش دیپلماتیک و مالی کمک بین المللی برای رژیم مصر.

این قرارداد است که باعث شده تا خالدهمی برچسب «اسرائیلی شدن» سیاست خارجی مصر را بزند: این کمک کرد تا مسئله فلسطین در مورد سؤالاتی نظیر قانون بین المللی، حق بازگشت، محاصره غزه، دزدی سرزمین، به ملاحظات امنیتی محدود گردد... روحیه کمپ دیوید (صرف نظر از این که در ابتدا چه معنایی داشت) از همان روزهای اول فرونشاندن شد زمانی که دوحمله هوایی توسط ارتش اسرائیل، یکی به نیروگاه اتمی عراق در اوایل ژوئن ۱۹۸۱، و دیگری در وسط ژوئیه به بیروت صورت گرفت که در آن صدها غیرنظامی کشته شدند. هر دو حادثه بین ۴۸ ساعت بعد از دیدار بین سادات و مناخیم بگین رهبر اسرائیل رخ داد. ◀





اکثر مفسران بر این عقیده بودند که زمان هر دو حادثه بدین منظور بود تا به رهبر مصر بفهمانند که به آن به طور پیچیده ای نگاه کند و یا به طور دیوانه وار. با وجود این، عدم رغبت رژیم سادات به دادن جوابی شایسته وضع خطرناکی به وجود می آورد که به راحتی قابل درک توسط نخبه گان عمل کننده خارجی و داخلی بود، و سکوت دائمی مصر تلقی می شد. سادات نمی خواست کاری کند که پس دادن سینائی به مخاطره بیافتد، هر چند که چنین کنارماندنی نتایج طولانی مدتی داشت....

بیش از سه چهارم مصریها خواستار تجدیدنظر در قرارداد کامپ دیوید هستند تا این راه گریز و اثرات یک جانبه ی آن را ترمیم کنند. این نه تنها به نفع مصر بلکه به نفع اسرائیل نیز می باشد. هنوز هم سه چهارم مصریها خوشبین شده اند.

حوادث اخیر زنگ خطر را برای افراد مصریها به خاطر مداخله شان در سیاستهای جهانی - منطقه ای به صدا در آورده و برخی از عوامل خارجی بیشتر مایل به زمان مبارک برای مصرند که از اسرائیل تا دولت های خلیج به نفع آنها بود. برای مجریان مصری در مقابل منطق سه جانبه کافی نیست خود را «واقع گرا» به زیان امنیت کشورشان، فلسطین و تمامی منطقه بدانند. اسماعیل صبری عبدالله فقید، وزیر برنامه ریزی سادات اظهار تاسف کرد «اگر ما می خواهیم مناسبات خوب با ایالات متحده داشته باشیم، ما نیاز داریم یک شب در تل آویو بمانیم.» اکنون باردیگر، مصریها نیاز دارند یک شب (وشبها) در میدان تحریر بمانند تا به دولت موریسی بگویند که اولاً و برای همیشه یک رابطه خوب، از مراقبت از مردم می گذرد، نه برای خودشان، پایتخت های خارجی را به حال خود بگذار...

\*\*\*\*\*

### صنایع ریخته گری اصفهان در آستانه تعطیلی هستند

۲۰۱۲/۱۲/۱۲ - آسمان دیلی نیوز

رئیس انجمن صنایع همگن ریخته گری خانه صنعت، معدن و تجارت استان اصفهان با اشاره به اینکه اغلب واحدهای ریخته گری استان اصفهان با حدود ۶۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند، گفت: در واحدهای ریخته گری استان اصفهان ۵۰۰۰ کارگر مستقیم و ۸ هزار و ۵۰۰ نفر به طور غیرمستقیم مشغول به فعالیت هستند.

به گزارش ایلنا، سید حسن موسوی بدهی و نبود نقدینگی را موجب نیمه فعال شدن

واحدهای ریخته گری استان اصفهان دانست و افزود: بیشتر واحدهای ریخته گری استان اصفهان در حدود ۶۰ درصد ظرفیت خود کار می کنند و در معرض تعطیلی قرار دارند.

وی اصفهان را قطب صنعت فولاد و ریخته گری کشور خواند و تصریح کرد: این صنعت سهم بالایی در ایجاد اشتغال و درآمد برای استان دارد.

رئیس انجمن صنایع همگن ریخته گری خانه صنعت، معدن و تجارت استان اصفهان افزود با تاکید بر اینکه واحدهای مذکور برای جبران کمبود نقدینگی خود به ریخته گری شمش فولاد که فروش محصول آن به صورت نقدی است روی آورده اند، یادآور شد: در حال حاضر این روش با توجه به افزایش قیمت قراضه و کاهش قیمت شمش فولادی مقرون به صرفه نیست.

وی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد از هزینه تهیه مواد اولیه این صنعت را مربوط به واردات این مواد عنوان کرد و ادامه داد: در حال حاضر ۹۸ درصد از محصولات تولید شده این صنعت، به مصرف داخلی می رسد.

به گفته موسوی در صورت حل مشکلات این صنعت، توان تولید واحدهای ریخته گری بخش خصوصی کشور تا ۳ میلیون تن انواع محصول در سال افزایش می یابد در حالی که اکنون این میزان معادل یک میلیون تن است...

رئیس انجمن صنایع همگن ریخته گری خانه صنعت، معدن و تجارت استان اصفهان مشکلات این صنعت را همان چالش های عمومی تمام صنایع دانست و افزود: بخشنامه های روزانه، نرخ بالای سود بانکی و اقتصاد دولتی از مهم ترین این چالش هاست. وی در خصوص کیفیت محصولات تولیدی این صنعت گفت: بیشتر واحدها گواهی نامه کنترل کیفیت دارند و مشتریان هم توسط ناظر، کیفیت محصول را کنترل می کنند.

\*\*\*\*\*

### 'کمبود شدید انواع ویتامین، آهن و

روی در کودکان ایرانی'

۲۰۱۲/۱۲/۱۲ - آسمان دیلی نیوز

بی بی سی: مدیر گروه اطفال یکی از دانشگاه های تهران گفت که کودکان ایرانی با کمبود شدید ویتامین های آ و دی و کمبود موادی چون روی و آهن رو به رو هستند.

دکتر علی اکبر سیاری، مدیر گروه اطفال دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی تهران گفت که کمبود روی در بیش از ۱۸ درصد از کودکان ۱۵ تا ۲۳ ماهه ایران وجود دارد که بالاترین میزان آن در منطقه جنوب و

جنوب شرقی ایران بوده که تا میزان ۶۸ درصد نیز می رسد.

آقای سیاری روز دوشنبه ۲۰ آذر، (۱۰ دسامبر) در هشتمین کنگره "اورژانس ها و بیماری های شایع طب کودکان" در تهران گفت: "کم خونی در کودکان ۶ ساله بیش از ۱۳ درصد است که بدترین وضعیت مربوط به جنوب و جنوب شرقی ایران با حدود ۵۳ درصد است."

به گفته آقای سیاری سوءتغذیه عامل ۵۴ درصد مرگ کودکان در ایران است.

او با مقایسه آمار سال ۱۳۷۴ که طی آن شاخص های کمبود وزن و کوتاهی قد در استان سیستان و بلوچستان ۲۷ درصد بوده است با سال ۱۳۸۹ که این رقم به ۲۳ درصد رسیده است از کاهش این مساله خبر داد.

او در عین حال تاکید کرد که آمارها نشانگر بی عدالتی تغذیه در ایران است و مشکلاتی چون کمبود وزن در خانواده های فقیر، کمسود و محروم از لحاظ بهداشتی و درمانی بیشتر است.

آقای سیاری شاخص مرگ کودکان زیر یک سال را ۱۸ مورد در هر هزار مورد تولد اعلام کرد و گفت که: "شاخص مرگ کودکان در ایران نسبت به کشورهای جهان سوم خوب است اما در مقایسه با کشورهای توسعه یافته خیلی عقب هستیم."

\*\*\*\*\*

### جنگ کارگران آمریکا

استفن لندن - ۱۳ دسامبر ۲۰۱۲ -

#### خلاصه شده

جنگ کارگران آمریکاز قرن ۱۹. کارگر به طریق سختی آن چه را که برای پیروزی لازم است، آموخت.

نیاز به سازمان یابی، پافشاری روی خواسته ها، به خیابانها ریختن، اعتصاب کردن، بایکوت نمودن، درگیری با پلیس و نیروهای گاردملی مدافع مدیریت، و هم چنین نثار خون و زنده گی برای رسیدن به نتایج هست.

اینها متحقق شدند. کارگران ۸ ساعت کار در روز، مزدی برای زنده گی کردن، امتیازاتی مهم، بازنشسته گی، ترک روستا براساس ماده قانونی واگنر در سال ۱۹۳۵ برای اولین بار، چانه زنی جمعی در کار با مدیریت به طور برابر.

مبارزات پایه ای لازم آمدند. مدیریت و دولت چیزی را جز با زور ندادند. امروز، عملاً هر چیزی به دست آمده از دست رفته است. جمهوری خواهان و دموکراتها در سطح فدرالی، ایالتی و محلی درمورد حقوق





▶ کارگران جنگ می کنند.

اوباما مستقیماً بعد از شروع کار در راس سیاستهایش، دفاع از شرکتهای تجاری را به عهده گرفت. در مارس ۲۰۰۹، او گفت خودکارباشیم. «ما نمی توانیم، نباید و نخواهیم گذاشت صنعت بخوابد.»

پیام او کاملاً روشن بود. کسب و کار در حال عقب نشینی است. کار باید فروخته شود. افراد سطح پائین مجبور به دادن امتیازات سخت می باشند.

اینها شامل بی کاری دائمی، کار موقتی و گذرا به جای کار تمام وقت، مزد کم تر، امتیازات کم تر، حذف قوانین کار، از بین رفتن بیمه بازنشسته گی و امتیازات استعفا دهی و دیگر از خودگذشته گی ها می شوند. اوباما نشان داد که دموکراتها می توانند حقوق کارگران را همانند جمهوری خواهان نادیده انگارند. او مایل است که به کارگران با سلطه گری قرن نوزدهم رفتار شود...

هاری ترومن از «قرارداد برده دارانه کار» صحبت کرد. او به طور ریاکارانه ای ۱۰ بار این را بر زبان آورد. هیچ رئیس جمهوری پس از وی علیه این حرف نزد. این به شدت امتیازات ماده فون واگنر را از بین برد... روسای جمهور تاحد جلوگیری از اعتصابات به دستور دادگاه به مدت ۸۰ روز توافق کردند. آنها نیروهای امنیت ملی را به هر دلیلی می توانند فراخوانند...

ماده حق کار داشتن، رسیدن به توافق اتحادیه ها و کارگران را برای انجام حرکتی مشترک قدغن کرده است. ..

کمتر از ۲۰٪ کارگران بخش دولتی و خصوصی سازمان یافته اند. ماده حق کار غیر سازمان یافته گی را باز هم بیشتر تامین می کند. ایالت ایندیانا، تحت فرماندای میچ دانیلز جمهوری خواه اولین ایالت در پذیرش این ماده بود. او کلاهما در سال ۲۰۰۱ به آن پیوست. رهبران اتحادیه مسئولیت بزرگی دارند. یک هفته مقاومت می کنند، سپس تسلیم می شوند.

آنها موضوعات دروغین را می پذیرند دایر بر این که مزد پائین و امتیازات کم تر باعث رقابتی شدن شرکتهای و ایالتها می شوند. آنها به کارگران در این روند خیانت می کنند. مسابقه ای در پائین بین کارگران برای پذیرش مزد برده دارانه در جریان است. در نوامبر ۲۰۰۳، ماده اختیار آزادانه کارکن امید ایجاد نمود. در حاکمیت بوش، این به جایی نرسید. اوباما برخورد توافق آمیز با آن نداشت. در ژوئیه سال ۲۰۰۹، او با سناتورهای دموکرات به توافق رسیدند که از آمدن آن درآمده ممانعت به عمل آورند.

این به کارکنان امکان حق سازمان یابی را

می داد، در صورتی که اکثر کارگران کارت اتحادیه را آزادانه و به طور آشکار امضا می کردند. امید به این گذار از بین رفت. حقوق کارگران این گونه شد.

روسای اتحادیه بیشتر در طرف مدیریت قرار می گیرند تا طرف کارگران پایه. در بخش دولتی چنین است....

در دهه ی ۱۹۵۰، تقریباً ۳۵٪ کارگران سازمان یافته بودند. در سال ۱۹۷۹ تقریباً ۲۴٪. در پایان دوره ریگان به ۸.۱۶٪ رسید. در سال ۲۰۰۷، ۱۲٪ در سال ۲۰۱۱، ۸.۱۱٪ و این تنزل یابی ادامه دارد.

اعضای اتحادیه در نهادهای دولتی ۳۷٪ و خصوصی کمتر از ۷٪ است. این کمترین درصد در ۱۰۰ سال اخیر است. از زمان بروز مبارزات سازمان یافته به هنگام رکود عضویت کارگران در اتحادیه به کمترین رسید.

دموکراتها، جمهور خواهان و رهبران اتحادیه در مورد مرگ و زنده گی کارگران با قواعد مبتنی بر بازار علیه آنان توطئه می ریزند... کارگران برای دهها سال بد نمایندگی شدند.

در سال ۱۹۸۱ اعتصاب سازمان کنترل کننده ماهرانه رفت و آمد هوایی بسیار مبتکرانه بود. وزنه ای در جلو کارت شکل یافته. بیش از ۱۱۰۰۰ کارگر کارشان را از دست دادند.

رئیس خط کیرکنند با رونالد ریگان در ورشکسته ساختن اتحادیه توطئه ریختند. تنها در دهه ی ۱۹۸۰، اعتصاب کارگران معدن، خودرو و بسته بندی غذا درهم شکسته شدند.

رهبران اتحادیه منافع کارگران را فروختند. آنها موثرترین سلاح خود را رها کردند. آنها به ندرت دست به اعتصاب می زنند. آنها جلو مبارزات جمعی را می گیرند.

آنها به اعضای پائین یک چیز می گویند، بعد به طور خصوصی آن را رد می کنند. باب کینگ رئیس اتحادیه کارگران آمریکا با استودر فرماندار میشیگان نقشه ی توطئه آمیز این که دیگر رهبران اتحادیه همراه با مدیریت چه باید بکنند را ریختند...

در ژانویه، کینگ هزاران دلار اتحادیه را برای سفر به داووس در سوئیس خرج کرد. او در فوروم اقتصاد جهانی ۲۰۱۲ شرکت نمود... رئیسان اتحادیه دشمنان و نه دوستان کارگران عضوند. این کارگران پایه باید علیه آنها مبارزه کنند. آنها از راههای دیگری قادر به کسب حقوق از دست رفته شان نخواهند شد.



در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

مبارزه در راه پرولتاریائی ساختمان حزب عمده تا از طریق ۷ امکان زیرین پیش رفت: اولاً، وظیفه ی مارکسیست - لنینیستها عبارت بود از اثبات علمی در برابر توده ها که حزب غیر قانونی کا. پ. د. و جانشین اش د. کا. پ. به رویونیسم در غلطیده اند. این به تنهایی به آنها حق تاسیس حزب جدید مارکسیست - لنینیستی را می داد. هر چیزی غیر از این آنها را تجزیه طلب می نمود.

اعلامیه اصولی حزب کمونیست آلمان/ مارکسیست - لنینیست (کا. پ. د. / د. کا. پ.) که به طور زود رس تحت رهبری ارنست ائوست در آخر سال ۱۹۶۹ تشکیل شد این هدف را ثابت نمود. رفقای پرولتر نزدیک به ویلی دیکهوت متعهد شدند تا این اثبات را از طریق یک ارگان تئوریک، راه انقلابی، شماره ۱ و ۲ به انجام برسانند

جامعه کمونیستهای کارگر آلمان (کا. ا. ب. د.) در سال ۱۹۷۲، قبل از ام. ال. پ. د.، ایجاد شد که به علاوه تحلیل قابل فهمی در رابطه با استقرار مجدد سرمایه داری در اتحاد شوروی نمود که با کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۵۶ شروع شده بود. کلیه سازمانهای به اصطلاح جنبش م. لامی نتوانستند این خط اساسی اختلاف با رویونیسم مدرن را بکشند.

غیر از مبارزه با رویونیسم مدرن به مثابه دشمن ایده نولوژیک عمده در درون جنبش طبقه کارگر، ضرورت کنار آمدن با رویونیسم چپ مطرح شد. مثلاً، حزب کمونیست آلمان (کا. پ. د. - پرچم سرخ) که توسط جنبش دانشجویی برلن منتشر می شد در فوریه ۱۹۷۰ تحت رهبری هورلمن و سملر خصلت سوسیال - امپریالیستی اتحاد شوروی را در «اعلامیه پراگماتیکی» خود در ایجاد «کا. پ. د.» رد نمودند. به جای آن، آنها انتقاد تروتسکیستی رویونیسم را با اعلام این که احزاب شوروی، اروپای شرقی و کمینترن باید سازمانهای در نظر گرفته شوند که در گذشته بعد از زمان لنین فاسد شده و رویونیست گشتند، پذیرفتند.

دوماً، با توجه به تجربه کارگران، ضروری شد که نفوذ رفرمیستی به عقب رانده شده و آگاهی طبقاتی به صورت کاری ریشه ای رشد داده شود. اما این کار سخت و پرحوصله برای رهبران خرده - بورژوازی «جنبش م. لامی»، که به طور ساده غرق در ماجراجویی، بی طاقتی و تب انقلابی گری بودند، غیر قابل درک بود. فعالیت سیاسی





دانش جویان کاب.د. عبارت بود از سازماندهی «گروههای تبلیغی» و ایجاد یک «اجتماع ضد امپریالیسم» به مثابه «سازمان توده ای دانش جویی ضد امپریالیستی». جامعه کمونیستی آلمان غربی (کاب.و.)، تشکیل شده در سال ۱۹۷۳، روی جنبش خرده - بورژوازی «مبارزات مردم» تمرکز داد، و وظیفه عمده اش را صرف سازمان دهی مبارزه دموکراتیک نمود. برای توجیه ادعای رهبری خرده - بورژوازی، در برنامه اش به دفاع از استقلال روشن فکران به مثابه یک طبقه متوسط جدید نمود که در تضاد آستی ناپذیر با طبقه کارگر قرار ندارد.

**سوما، ضروری بود که روی خط مشی آشکار مبارزه طبقاتی پرولتری کار شده و آن را به سطوح بالاتری رشد داد.** این تنها در صورتی ممکن بود که در ارتباط با تجارب بدست آمده در عمل و هدایت مبارزه ایده ئولوژیک فعالی علیه گرایشات راست و چپ اپورتونیستی توسط د.کاب.پ. و روشن فکران خرده - بورژوا در جنبش طبقه کارگر انجام پذیرد.

اعلامیه اصول کاب.د. تصویب شده در ۱۹۷۲ شامل به کارگیری مشخص مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون در شرایط سرمایه داری انحصاری - دولتی در جمهوری فدرال آلمان برپایه وحدت زنده تئوری و پراتیک می شد. اعلامیه استراتژی و تاکتیکهای مشخص پرولتاریائی را در سرنگونی دیکتاتوری انحصارات و ساختمان سوسیالیسم، با به حساب آوردن مراحل مختلف مبارزه طبقاتی در آلمان رشد داده بود. در مخالفت با این، «جنبش م.لامی» خرده - بورژوازی سیاستهای با مشخصه اپورتونیسم راست و طرز تفکر آرزویی مافوق چپ را رشد داد.

به طور مثال، «جامعه کارگری برای دوباره سازی کاب.د.»، تشکیل شده توسط تروتسکیستهای انترناسیونال چهارم که عمدتاً در جنوب آلمان فعالیت داشتند، از مردم درخواست کردند به حزب سوسیالیست آلمان در انتخابات فدرال ۱۹۷۲ رای بدهند و خود را به زانده بورژوازی انحصاری مبدل کردند. در آغاز دهه ی هفتاد، کاب.د.م.ل.(سپیده دم سرخ) اعلام نمود که «حتا در کوهستان فیختلگه بیرگ گرایش عمده انقلاب است»، و در شناخت فروکش نسبی مبارزه طبقاتی در جمهوری فدرال آلمان کاملاً ناتوان ماند. دلیل بیشتر این که هر قدر «جنبش م.لامی» خرده - بورژوازی از توده کارگران منفرد می شد، فعالیتش

ماجرای جویانه تر گشت. «حمله به سالون شهر بُن» توسط دانش جویان کاب.د. و دیگر مافوق چپها، آنارشیستها و تروتسکیستها در ۱۶ آوریل ۱۹۷۳، در اعتراض به حضور تیو رئیس جمهور وینام جنوبی، ضربه بزرگی به مبارزه ضد امپریالیستی وارد ساخت. در فوریه ۱۹۷۷، کاب.د. از تظاهرکننده گان علیه ساختن نیروگاه اتمی در بروک دورف خواست که به محل ساختمان آن حمله کنند، با پخش توهم خطرناکی که «نیروهای پلیس روحیه ندارند» و «ارتش آماده وارد عمل شدن نیست».

**چهارم، در ماهانگی با درخواست لنین** که در یک سازمان پرولتاریائی، کارگران باید در اکثریت باشند، ضروری بود که تمرکز در جلب کارگران صنعتی و تربیت کادرهای پرولتری گذاشته می شد. این امر خواستار کار حزب در کارخانه ها و اتحادیه های کارگری به مثابه مشی عمده نبرد است. رفقائی با منشاء و یا موقعیت خرده - بورژوازی باید بر شیوه تفکر خرده - بورژوازی خود غلبه نموده و به طور فعالی روند دست یابی به شیوه تفکر پرولتاریائی را از طریق تجدید تربیت فراگیرند. در کاب.د.م.ل.(سپیده دم سرخ) مبارزه دومی سختی در این مورد درست بعد از تاسیس حزب در سال ۱۹۶۸ شروع شد. در مقابله باسلطه خرده - بورژوازی در شکل دانش جو بودن اکثریت اعضاء و پذیرش طرز تفکر طبقه کارگر، ویلی دیکهوت پیشنهاد داد که طی مدتی وظیفه حزب به طور منظم عضوگیری از کارگران یدی و کارگران اداری در کارخانه ها صورت گیرد. طی یک دوره نامعینی برای تقاضای عضویت دانش جویان و معلمان به جز استثنائاتی ایست داده شد. نیروهای خرده - بورژوازی این پیشنهاد را رد کردند و اعلام نمودند: به دلیل وضعیت نگون بختانه طبقاتی، برای پرولتاریا غیرممکن است که بتواند فراتر از دیدگاه احساسی اش رفته و به شناخت عقلائی جهش پیدا کند. (صبح سرخ، ژانویه و فوریه ۱۹۷۰).

آنها به طور مغرورانه ای توانائی طبقه کارگر را در پذیرفتن مارکسیسم - لنینیسم و کسب رهبری انقلابی جامعه انکار کردند. به جای آن، روشن فکران خرده - بورژوا می بایستی در مقام رهبری قرار بگیرند، و در تاکید این نظر آنها از حزب کاب.د.م.ل. انشعاب کردند.

**پنجم، ساختمان یک حزب پرولتاریائی** نیاز به **مرکزیت دموکراتیک به عنوان اصل تشکیلاتی اش دارد.** برای فراهم

ساختن لازمه ایده ئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی جهت تاسیس ام.ال.پ.د. در سال ۱۹۸۲، مبارزه با نظر خرده - بورژوازی سانتالیسم بوروکراتیک در ساختمان حزب که در کاب.د.م.ل. (پرچم سرخ) انجام می گرفت، و این امر با چسبیدن اولترا دموکراتیک به محفلها که در جامعه کمونیستی (کاب.د.) صورت می گرفت، ضرورت یافت.

طریقی که کاب.د.م.ل. تاسیس شد، مانع وحدت گروههای مارکسیست - لنینیستی در آلمان غربی در آن زمان گردید. جاه طلبی خرده - بورژوازی «خود را رهبر طبقه کارگر» معرفی کردن منجر به ایجاد حزب به طور هیجان انگیزی شد و نتیجه اش چرخ فلک انشعابات و ترکیبی غیراصولی گشت. اصل وحدت خرده - بورژوازی، طلب قیمومیت دیگر گروهها به «پیشرو طبقه کارگر» خودنماید را می کند، که باعث تقسیم بیشتر «جنبش م.لامی» می گردد. اصل پرولتاریائی وحدت به طور موفقیت آمیزی در تاسیس کاب.د. به مثابه اتحاد کاب.د.م.ل. و کاب.د.م.ل. - وستفالیای شمال را در ۱۹۷۲ صورت گرفت. این برپایه روند همکاری فشرده تر رشدیابنده بین گروههای مختلف، با مناسبات برابر، در کار مشترک مشی ایده ئولوژیک - سیاسی - تا این که اختلاف نظرات برپایه انتقاد رفیقانه و انتقاد از خود - در جریان مبارزه مشترک - از بین رفتند.

**ششم، ساختمان حزب پرولتاریائی درخواست انتقادپذیری، پیش روی، تکامل سرزنده و به کارگیری مشخص مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو را** به مثابه راهنمای عمل دارد. این عمده تا از طریق ارگان تئوریک **راه انقلابی** تحت رهبری ویلی دیکهوت انجام پذیرفت. کلید کار عبارت بود از تحقق وحدت دیالکتیکی تئوری و پراتیک از طریق به کارگیری در زنده گی واقعی «عناصر دیالکتیکی» لنین. بسیاری از «رهبران خودمنصوب شده طبقه کارگر»، از سوئی دیگر، به اصول خرده - بورژوازی «تئوری به مثابه جنبه عمده» که معنای واقعی اش «تنها تئوری» بود، متمایل شدند. هر چند که با دانش کتابی شان آنها قادر به تمایز گذاری بین حقایق عام کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم و اظهاراتی که تنها در حالتهای ویژه ای درستند - از جمله تکامل بیشتر مارکسیسم - لنینیسم هم راه با حرکت امپریالیسم به پیش به سوی سرمایه داری انحصاری دولتی - نشدند. آنها در بررسی اشتباهات کاب.د. قدیمی در مورد جمهوری وایمار

دچار مزخرف گوئی شدند و سیاست سکتاریستی «اتحادیه انقلابی مخالف» و ترس نوشت ساز «سوسیال فاشیسم» حزب سوسیالیست آلمان را سردادند. این بهانه ای خوش آیند به جناح راست رهبران اتحادیه داد برای تصویب قطعنامه هائی که اعلام می کردند که عضویت مارکسیست - لنینیستها «در اتحادیه در تناقض» با آن بوده و باید آنها را از اتحادیه بیرون انداخت.

**هفتم**، از شیوه تفکر پرولتاریائی تنها در صورتی می توان دفاع کرد و تقویت نمود که به طور پیوسته ای علیه شیوه تفکر خرده بورژوائی مبارزه نمود. این این به معنای مبارزه قاطع علیه انحلال طلبی مدرن است. ک.ا.پ.د.، ک.ا.پ.د.م.ل. و ک.ا.ب.و.، به عنوان وسیع ترین تشکلهای «م.ل.» استراتژی و تاکتیکیهای ضدانقلابی دن سئائوپینگ در مورد «تئوری سه جهان» را در نیمه دهه ی ۷۰ پذیرفتند. با شیوع سکتاریسم، آنها با چرخش به دور خود، موضع اپورتونیستی راست «دفاع از مام میهن» امپریالیسم آلمان را پذیرفتند. «انتقاد از خود» ک.ا.پ.د.م.ل. توسط ارنست آئوست عبارت بود از ملحق شدن کمی دیرتر به انورخوجه در حمله به مائو تسه دون. تغییر وضعیت اقتصادی و سیاسی در نیمه دهه ی ۷۰، بروز بی کاری دائمی توده ای و نزول نسبی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، امید نیروهای خرده - بورژوائی را در انقلابی شدن سریع طبقه کارگر بر باد داد. اما به خاطر شیوه تفکر خرده - بورژوائی آنها نه خواست و نه توان به کار بستن انتقاد از خود اساسی را داشتند. رهبران آنها بی دلیل «بحران مارکسیسم» را مسئول شکست شان دانستند و رفتن خود را به حزب خرده - بورژوائی سبزها توجیه نمودند.

ک.ا.ب.د. تجربه به دست آمده در مبارزه علیه انحلال طلبی، درک تئوریک از مبارزه دومشی به مثابه یک قانون عینی در تکامل تضادهای درون حزبی را رشد داد. مجله راه انقلابی در شماره ۱۹ چنین بیان داشت:

هر چه نفوذ افکار خرده - بورژوائی در درون حزب طبقه کارگر قویتر باشد، بیشتر گرایش به عقب انداختن مبارزه طبقاتی دارد. هر چه اثر افکار خرده - بورژوائی در حزب پرولتری بیشتر زمینه حضور بیابد، این استواری ایده ئولوژیکی و سیاسی اعضا را - به صورتی منفی و یا مثبت - بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد. برخی تحت نفوذ شیوه تفکر خرده - بورژوائی سقوط می کنند، در حالی که دیگران خود را از نظر ایده ئولوژیکی سیاسی در مبارزه علیه آن تقویت می نمایند.

در نتیجه، مبارزه حزب را، در جریان زورآمائی بین شیوه های تفکر پرولتری و خرده - بورژوائی، رشد می دهد. تفکر خرده - بورژوائی بیان مشی ایده ئولوژیکی - سیاسی خود را به طور ریشه ای در مخالفت با مشی پرولتری می یابد. مبارزه بین دومشی باحدت بروز یافته و شدت می گیرد. مشی خرده - بورژوائی - مقدماتا به صورت گرایشی به مثابه تضاد درون خلقی ظهور می کند. و به یک تضاد آشتی ناپذیر مبدل می شود. از مشی پرولتری باید به صورتی تهاجمی علیه مشی خرده - بورژوائی با هدف به زیر کشیدن مشی خرده - بورژوائی و به پیروزی رساندن مشی پرولتری به دفاع برخاست. پیروزی مشی خرده - بورژوائی به معنای پیروزی رویونیسم و انحلال طلبی در حزب پرولتری می باشد. (ویلی دیکهوت، استقرار مجدد سرمایه داری در اتحاد شوروی، ص. ۳۵۱)

مرزبندی روشن خطی کشیده شده علیه «جنبش م.لامی» خرده - بورژوائی توسط نیروهای انقلابی پرولتری و مبارزه ایده ئولوژیکی فعال علیه انحلال طلبی، شرایط پایه ای برای ساختمان موفقیت آمیز حزب در تاسیس ام.ا.ل.پ.د. در سال ۱۹۸۲ بود. رهبران سابق «جنبش م.لامی» خرده - بورژوائی، با وجود این، به عروسکهای تمام عیار رسانه های بورژوائی تبدیل شدند. به چندین نفر از نماینده گان آنها موقعیتی در سیاست، روزنامه نگاری و هنر توسط انحصارات به طور دلخواه داده شد تا به کمک شهادت دهی بی دلیل این پشیمانان در مورد «شکست مارکسیسم - لنینیسم»، توده ها را از توجه به سوسیالیسم علمی دور نمایند:

**هانس گرهارت** (جوشا) شمیرر، فرد سیاستهای سکتاریستی اپورتونیستی راست ک.ا.ب.و.، ناشر مجله کمون شد که دارودسته «رنالیست» کوهن بندیت را حمایت می کرد و گاهی هم توسط سخن گوی مونوپولهای فرانکفورتر آلگماینه مورد ستایش قرار می گرفت.

**رالف فوکس**، از رهبری ک.ا.ب.و.، وزیر محیط زیست در ائتلاف حزب سوسیالیست آلمان - حزب سبز در دولت در شهر برمن شد. **دیتر ساوتر**، یکی از ستاره گان ک.ا.ب.و. در ایالت بادن - وورتمبرگ، مخبر خاورمیانه ای اخبار تلویزیون ملی آلمان گردید.

**برند زیسمر**، عضو ک.ا.ب.د. (پرچم سرخ) و کمیته مرکزی سازمان جوانان، گزارشگر روزنامه بورژوائی هندلسبلات در مسکو شد و اکنون گزارشگر «اقتصاد هفته» در ژاپون است.

**آندرنالدر**، از رهبری ک.ا.ب.، بعد از انحلال ک.ا.ب. به پ.د.اس. پیوست، و سکرتر پارلمانی در لیست پ.د.اس. /چپ در پارلمان فدرال آلمان در سال ۱۹۹۳ گردید.

**آنتیه رولمر**، کشیش پروتستان و از رهبری ک.ا.ب.د. (پرچم سرخ)، به مثابه عضو حزب سبز معاون پارلمان فدرال آلمان شد.

**گریستا سالگر** رفیق ک.ا.ب. او پیشرفت کرده و سخنگوی کمیته ملی ائتلاف ۹۰/سبزها شد. اعضای رهبری حزب سوسیالیست متحد تروتسکیستی (و.اس.پ.) به پ.د.اس. ملحق شدند. **چاکوب مونتا** حتا عضو کمیته اجرائی پ.د.اس. شد. **وینفرید ولف** به مثابه نماینده پ.د.اس. در سال ۱۹۹۴ به پارلمان ملی انتخاب شد.

با وجود شکست شان، هنوز کم و بیش بقایایی از «جنبش م.لامی» خرده - بورژوائی در آلمان به کارشان ادامه می دهند. ک.ا.ب.د. (سپیده دم سرخ)، که خود را ادامه دهنده ک.ا.پ.د.م.ل. می نامد، و جامعه کمونیستهای آلمان غربی (ب.و.کا) هنوز موجودند. از نظر سازمانی، هر دو گروه باید به عنوان هسته ای در نظر گرفته شوند که از نظر سیاسی از طبقه کارگر منفردند و از نظر اجتماعی ناچیز می باشند. ب.و.کا، که از ک.ا.ب.و. جدا شد، در مارس ۱۹۹۳ تصمیم گرفت که واحدهای منطقه ای اش باید به پ.د.اس. به مثابه «گروه کار» ببینند. بدین ترتیب، به طور آشکاری او پایه های مارکسیستی - لنینیستی خود را کنار گذاشت: مواضع جاری در تجدید سازمان دهی کمونیستی/سوسیالیستی در چارچوب سازمانی ب.و.کا، مواضع پایه ای و عینی زیر، نقش مهمی بازی کردند...

**با حرکت از این دیدگاه که رفرمیسم و رویزیونیسم سد عمده در برابر انقلاب اجتماعی می باشند** (پولیتیش بریشته، شماره ۱۱، ۱۹۹۴، ص. ۱۳ تاکید از ما - ناشر ا.و.) بقایای «جنبش م.لامی» خرده - بورژوا در شرکت مثبت در خیزش سوسیالیستی ناتوانند. هدف اصلی کارکرد آنها تلاش برای اخلال در ساختمان حزب پرولتری و خراب کاری در مبارزه طبقاتی پرولتری است. باید پذیرفت که تمام نیروهای اپورتونیستی از رویزیونیستهای د.ک.ا.پ.، ک.ا.ب.د. (سپیده دم سرخ) تا آنارشئیستهای اتحادیه آزادکارگران (اف.ا.ئو.) با دکترین شیوه تفکر بایستی مبارزه می کردند. دیتھارد مولر از ک.ا.ب.د. (سپیده دم سرخ)، یک بار و بدون اثبات تاکید نمود:

صحبت از شیوه تفکر پرولتری و خرده - بورژوائی به مثابه فاکتور تعیین کننده و



«فراموش کردن» تحلیل مادی شرایط وجودی طبقات است، و سوئال از خود در مورد این است که آگاهی سیاسی توده ها تا کجا به طور درستی در مورد این شرایط به کار گرفته شده و ساختن قلعه هائی در هوا است و ایجاد تردید در مورد ادامه دادن تنها به اهداف تعلیم و تربیتی حزب (راه حزب، ارگان تئوریک ک.ا.پ.د.، سپتامبر ۱۹۹۴، ص. ۴۷). دیتهارد مولر به طور روشنی فکر نمی کند که حتا در دسر مطالعه تحلیل ماتریالیستی - دیالکتیکی ام.ال.پ.د. در مورد معنای شیوه تفکر در مبارزه طبقاتی ضروری است. و هنوز هم او از به حساب آوردن دکترین شیوه تفکر با دیدگاه ماتریالیسم متافیزیکی تیره و تارش اجتناب می ورزد. او در صبح سرخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۵، نوشت:

پرولتاریا امروز عمده تا به خاطر تحت تاثیر خرده بورژوازی یا «شیوه تفکر» آن قرار گرفتن ضعیف نشده است. برعکس، توده های میانی عمده تا به دلیل ضعف پرولتاریا متمایل به بورژوازی شده اند. ضعیف به چه معناست؟ این در تحلیل نهائی به عوامل مادی مربوط می شود... تغییر شرایط مادی نتیجه اش بدتر شدن امکانات بورژوازی در اثر گذاری ایده ئولوژیکی بر پرولتاریا است، و ایجاد امکانات مناسب برای ترویج آگاهی سوسیالیستی. (ص. ۸)

تاچه اندازه وضعیت توده ها باید بد شده باشد تا راه انقلابی را اتخاذ کنند؟ چرا نباید بیشتر روی این حساس شد که بحران ایجاد شده توسط امپریالیسم، بی کاری وسیع که تاثیر در یک میلیارد نفر از مردم جهان گذاشته، و جنگهای بربرمنشانه، هنوز باعث انقلابی شدن توده ها نشده است؟ مولر، مارکسیست کتابی به طور روشنی قادر به درک این نیست. در دهه ی ۸۰، او برای توجیه پرستش تئوریک جنبش خودیه خودی نوشت: «اگر موقعیتی انقلابی بروز کند، حزب نفوذ چندان در آن نخواهد داشت». بیشتر، بحران انقلابی «بدون توجه به درجه آگاهی و خواست پرولتاریا یا بورژوازی» بروز می کند. (صبح سرخ، شماره ۲، ۱۹۸۷، ص. ۳) این انکار آگاهی به مثابه نیروئی که جامعه را عوض می کند ک.ا.پ.د. را به طور کاملی در تضاد با تئوری ماتریالیسم - دیالکتیکی و متد مارکسیسم - لنینیسم قرار داد. فردریک انگلس در نامه ای به ژوزف بلوک نوشت: بر اساس درک مادی از تاریخ، عنصر تعیین کننده در تاریخ، تولید و باز تولید زنده گی واقعی است. نه مارکس و نه من هیچگاه بیش از این نگفته ایم. از این رو اگر کسی با پیچ و تاب دادن این بگوید که اقتصاد تنها

عنصر تعیین کننده است، او این موضوع را به جمله ای توخالی، انتزاعی، بی معنا تغییر می دهد. شرایط اقتصادی پایه است، اما عناصر متعددی از روبنا - اشکال سیاسی مبارزه طبقاتی و نتایج اش، یعنی: قوانین اساسی برقرار شده توسط طبقات مختلف بعد از نبردی موفقیت آمیز، و غیره، اشکال قضائی، و حتا انعکاس تمامی این مبارزات کنونی در مغز شرکت کننده گان، تئوریهای سیاسی، قضائی، فلسفی، دیدگاههای مذهبی و تکامل بیشتر آنها به نظامهای دگمی - نیز در جریان مبارزات تاریخی اعمال نفوذ می کنند و در بسیاری از حالات در تعیین اشکال آنها مقدم تر می گردند. تاثیر متقابل گذاشتن تمامی این عناصر که در این میان حوادث بی شماری روی می دهند (چنین است، چیزها و حوادثی که روابط درونی آنها جزئی و یا غیر ممکن برای اثبات اند که ما می توانیم آنها را غیر موجود و یا ناچیز بشماریم)، نهایتا جنبش اقتصادی انگشت روی ضرورتش می گذارد. به سخن دیگر به کارگرفتن تئوری در هر دوره تاریخی ساده تر از راه حل یک معادله ساده درجه اول می باشد. (انگلس به ج. بلوک، ۲۱ [۲۲] سپتامبر ۱۸۹۰، «منتخب آثار مارکس و انگلس، جلد ۳، ص. ۴۸۷»)

ک.ا.پ.د. (سپیده دم سرخ) ناتوانمندان بین ماتریالیسم مکانیکی و ایده آلیسم خالص در نوسان است. اغتشاش فکری کامل آنها در برنامه جدیدی که در فوریه ۱۹۹۳ پذیرفتند، که در آن خصوصیت شوروی رویزیونیستی بعد از ارتداد خروشچف در سال ۱۹۵۶ «جامعه استثماری جدید»، اما در عین حال «در مرحله ی گذار به سرمایه داری» (ص. ۲۷) ذکر شد. این نوع جدید نظم اجتماعی، «که دیگر سوسیالیستی نبود، اما هنوز سرمایه داری هم نبود...» (صبح سرخ، ۲۰ ژوئیه ۱۹۹۵، ص. ۷) فرضا خصوصیت طبقاتی نداشت. این ایده آلیسم خالص است. برای متافیزیک ها به طور ساده غیر قابل فهم است که خصلت اجتماعی اتحاد شوروی چه گونه می توانست به طور اساسی به خاطر فساد تدریجی بوروکراتیک و به قدرت رسیدن طبقه سرمایه دار نوع جدید، عوض شود. با پی ریزی ایده ئولوژیک - سیاسی جدید رویزیونیسم مدرن، سوسیالیسم به مخالف تاریخی خود تغییر یافت. سرمایه داری بوروکراتیک وارد عمل شد که ماشه روند برگشت ناپذیر ادغام کشورهای سابقا سوسیالیست را در نظام سرمایه داری جهانی، بکشد. این فاکتها ظاهرا برای یک شیوه تفکر خرده - بورژوائی قابل فهم نیست.

به نظر می رسد حملات دیتهارد مولر و ادعاهای خرده - بورژوائیه دگماتیک اش توجیه بیشتری در فروپاشی نیمه دهه ی ۸۰، برای رهبری او به بقایای ک.ا.پ.د. م.ل.، در بخش مقاومتش گردید.

ورشکسته شدن «جنبش م.لامی» خرده - بورژوا ثابت می کند که:

با شیوه تفکر خرده - بورژوائی نمی توان

حزب پرولتری ساخت!

با شیوه تفکر خرده - بورژوائی نمی توان

جوهر مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مانو

تسه دون را درک کرد!

با شیوه تفکر خرده - بورژوائی می توان

حزب پرولتری را داغان کرد!

پیروزی پرولتاریا بر شیوه تفکر خرده

- بورژوائی مقدمه ای است بر ساختمان موفقیت آمیز حزب مارکسیستی - لنینیستی.

### قطعنامه ایکور:

موجی از اعتصابات توده ای مستقل در آفریقای جنوبی -

نقطه مرکزی مبارزه طبقاتی بین

المللی را نشان می دهد.

از اول اوت ۲۰۱۲ موجی از اعتصابات توده ای در آفریقای جنوبی در حال گسترش است. در ابتدا در اکتبر ۸۰ تا ۱۰۰ هزار کارگر دست به اعتصاب زدند. هسته مرکزی این اعتصابات را کارگران معدن به مثابه بخش مبارز پرولتاریای صنعتی بین المللی تشکیل می دادند. با حمایت دولت ANC (کنگره ملی آفریقا) و رهبران اتحادیه دست راستی NUM (اتحادیه ملی معادن)، شرکت انحصار معدن بریتانیائی لومین بی هوده تلاش کردند اعتصاب مستقلا سازمان یافته کارگران معدن پلاتین لومین در ماریکانا را به انشعاب بکشاند. تلاش برای به شکست کشاندن اعتصاب از طریق قهرآمیز نیز به شکست انجامید. کشتار پلیسی در ۱۶ اوت با حداقل ۳۴ کشته، توفان خشم و هم بسته گی را در آفریقای جنوبی و در سراسر جهان با کارگران اعتصابی برانگیخت. کارگران معدن با زنان و خانواده شان بدون هراس از مرگ علیه دستگاه دولتی به مبارزه برخاستند. حاکمان بی هوده تلاش کردند تا از گسترش مبارزه از طریق تضمین برخی امتیاز دهی در مورد مرزها جلوگیری کنند. مبارزه برای آزادی فوری رهبران کارگری دستگیر شده و علیه ترور دولتی ادامه یافت. این مبارزه به دیگر مراکز تولیدی بین المللی و از جمله تولید خود رو و حمل و نقل کشانده شد.



مبارزه تحت رهبری پرولتاریای صنعتی، آفریقای جنوبی را به لبه بحران نظام کشانده است. بعد از سرنگونی نظام تبعیض نژادی، کنگره ملی آفریقا قدرت دولتی را به دست گرفت. این دولت خود را بیش از پیش به طور آشکاری در خدمت سرمایه مالی جهانی قرار داد. استثمار و ستم سرمایه داری در آفریقای جنوبی از بین برده نشد. آفریقای جنوبی به مرکز سرمایه گذاری پیش رفته ترین تولید سرمایه داری مبدل گردید. در آفریقای جنوبی قوی ترین گردان کارگران صنعتی بین المللی آفریقا قرار دارد.

صبر کارگران و توده های مردم به آخر رسیده است. فساد و ثروتمند شدن بی شرمانه ی رهبران کنگره ملی آفریقا و چتر اتحادیه ای فدراسیون کوساتو، هم راه با اتحادیه ملی معادن، بیش از پیش افتضاح آمیز شده است. سیاست هم کاری طبقاتی انحصارات بین المللی، دولتها و رهبران رفرمیست اتحادیه ای عمیقا به لرزه درآمده است. جوهر خیانت طبقاتی رویزیونیستی حزب کمونیست آفریقای جنوبی، که عضو از دولت است که به طور واضحی از ترور دولتی علیه کارگران مبارز به دفاع برخاست، کاملا برملا شد.

آفریقای جنوبی به مرکز مبارزه طبقاتی بین المللی تبدیل شده است. پیروزی مبارزات در یک کشور با مشکلات زیادی همراه می شود (و حتی کمتر از قبل است). هماهنگی فرامرزی و انقلابی شدن این مبارزات اکنون در حال شروع شدن است. در نتیجه فوری ترین وظیفه ی انقلابیون جهان عبارت است از تقویت منظم ساختمان حزب انقلابی طبقه کارگر به مثابه نیروی رهبری کننده ی انقلاب جهانی و حمایت متقابل از یک دیگر. ایکور به انتشار جرئت نمونه وار کارگران مبارز آفریقای جنوبی و خانواده های شان در سطح بین المللی ادامه خواهد داد، به سازماندهی عملی حمایت از مبارزات مشترک فرا مرزی خواهد پرداخت.

۲۲ میلیون کارگر معدن در جهان نقش و مسئولیت ویژه ای دارند. در نتیجه آماده سازی و تشکیل اولین کنفرانس بین المللی معدنچیان در پرو در مارس ۲۰۱۳ مورد حمایت سازمانها و احزاب عضو ایکور با توجه به امکاناتشان می باشد.

ما به کارگران اعتصاب کننده آفریقای جنوبی و خانواده های شان اعلام می کنیم: مبارزه شما مبارزه ما هم هست! زنده باد هم بسته گی بین المللی! کارگران تمامی کشورها، متحد شوید!

کارگران تمامی کشورها و ملل ستم دیده، متحد شوید!

International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations

- Office of the ICC -

Buerer Strasse 39

D-45899 Gelsenkirchen

Germany

Phone: +49-209-3597479

Email:

coordinationint@yahoo.co.uk

Website: www.icor.info

## خلاصه ای از: نطق افتتاحیه

### رفیق سلیم دبیرکل حزب کمونیست

### بنگلادش در دهمین کنگره حزب -

۱۱ اکتبر ۲۰۱۲

...مردم کشور اکنون با مسائل چندانیه و بحران روبه روهستند. همراه با این بحرانها، بحران اضافی دیگر عبارت است از این که راه خروج از این بحرانها برای توده های وسیع مردم تاکنون ناروشن مانده است. در آخر تونل فقر علامت روشنائی بسیار تیره است. در نتیجه، مردم و از جمله طبقه کارگرا تمامی رنجهای شان عمیقا دچار سرخورده گی می باشند. این سرخورده گی دارد به نفرت تبدیل می شود. اما، این بی قراری خودبه خودی و غیرسازمان یافته است. نیروهای مترقی و دموکرات قادر نشده اند این مردم خشمگین را در حدی سازمان دهند تا بدیلی از نیروهای سیاسی را به وجود آورند. در نتیجه، در اکثر مواقع، این سرخورده گی و حرکتهای خودبه خودی مورد استفاده ی نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی قرار می گیرند. بدین ترتیب، گرفتار و زندانی شدن در دایره منحوس این مسائل و بحرانها در حال افزایش هستند.

دهه ها ست که مردم کشور حوصله تحمل صاحبان قدرت و نحوه ی اداره شدن کشور را ندارند. آنها مایل به خروج از این وضع می باشند. اما علامت رها شدن از این وضعیت و حضور نیروهای مناسب قابل ملاحظه برای این رهائی آنان دیده نمی شوند. از دیدگاه سیاسی - اقتصادی - اجتماعی کشور، این عمده ترین درگیری ما را نشان می دهد. درگیری ای که غالب بر مردم زحمت کش کشور می باشد و عمده برای حزب کمونیست. پیدا کردن راه وظایف مبارزاتی، وظیفه ی عمده کنگره دهم ما نیز می باشد.

... اقتصاد بازار به تولد «سیاستهای بازاری»

انجامیده است. امور سیاسی به خاطر تجارتی و جنائی شدن دچار مرض شده اند. با کمک غارت گران داخلی و بین المللی، امور سیاسی شرارت آمیز باعث فساد حاکم بر امور سیاسی برخاسته از ایده نولوژی شده اند. قطب بندی محفل سیاسی، تمرکز یافته در دوحزب عوامی لیگ (AL) و حزب ملی بنگلادش (BNP) این سیاستهای شرارت آمیز را به عمل درمی آورند. با کمک این دوحزب، امور سیاسی شرارت آمیز به جریان عمده ی امور سیاسی تبدیل شده است. با توجه به واقعیت سیاسی دوحزب قطب بندی شده آن چه که ما با آن روبه رو هستیم نتیجه مهندسی سیاسی نخبه گان داخلی - بین المللی می باشد. آنانی که از پشت پرده کشور ما را کنترل می کنند با تشدید این کنترل این نظام را به وجود آورده اند، طوری که هم حکومت و هم اپوزیسیون پیوسته به آنان وفادار می مانند. با چنین روشی آنها برنامه کنترل دائمی کشور را زیر نظر خود دارند.

سلطه ی امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا بر کشور افزایش یافته است. حتا نیروی ویژه آمریکا، نیروی دریائی، اعضای سازمانهای جاسوسی و غیره منظمآ وارد به کشور و خارج از آن می شوند تا به بهانه های مختلف و بدین ترتیب حضورشان را در بنگلادش تضمین کنند. آنها بنگلادش را گرفتار چندین قرارداد مخفی نظیر HANA، SOFA و غیره کرده اند، ناوگان هفتم آمریکا دنبال فرصت برای ورود به خلیج بنگال است. آنها فشاری فزاینده برای حضور دائمی نیروی دریائی آمریکا در کشور ما و تردد می کنند. آنها به دولت فشار می آورند تا TICFA را امضا کند، از نظر اقتصادی از طریق رشته ای استثمار با ربودن نفت، گاز و منابع طبیعی، دولت را ملزم به پذیرش آنها می کنند. اتهامات فراوانی در مورد فساد دولت بنگلادش در موضوع «پل پادما» مطرح شده اند. شکایات مشابهی علیه بانک جهانی در مورد این موضوع انجام گرفته است. با استفاده از بهانه فساد، بانک جهانی از دادن اعتبار به ساختن پل پادما امتناع کرده، و اکنون آنها اعلام کرده اند که با شرایط جدیدی که برای بنگلادش بسیار زیان آور و ننگین است حاضر به پرداخت پول می باشند. فعالیت خراب کارانه ی پاکستان و فعالیت جاسوسی آنها در بنگلادش قطع نشده است. مسائل زیادی در رابطه با هندوستان نظیر تقسیم آب در رودخانه های مشترک از جمله رودخانه تیستا، سد تیپایموخ، گشتارهای مرزی،



مرز دریائی، مناطق فرورفته کشور در هندوستان، راه عبور «تین بیقا»، نابرابری تجاری و غیره لاینحل مانده اند. دوستان گرامی،

امپریالیسم اکنون هدفش را تبدیل مناطق صلح آمیز آسیا به فعالیت عمده خود، قرارداد است. آنها اعلام کرده اند که ۶۰٪ نیروی دریائی شان در این منطقه به کار گرفته خواهد شد. با استراتژی «جلوگیری از چین»، تاکتیک آنها محاصره ی چین است. هرچند که برخی اختلاف منافع بین هندوستان و آمریکا هست، آمریکا توانسته است به میزان زیادی هندوستان را در استراتژی خودش بکشاند. در این شرایط برای امپریالیسم راحت تر می شود که بنگلادش را در چنگالهایش به کامی گیر بیاندازد و آنها مایوسانه به این کار دست می زنند. امپریالیسم نه تنها در شرق و جنوب آسیا، بلکه برای کل مردم جهان تبدیل به دشمن شماره یک شده است. امپریالیسم فعالیت‌های تهاجمی اش را با برخی از تئوریه‌ها نظیر استعمار نو، «حق حاکمیت محدود»، «رژیم چنج»، «حمله پیش گیرانه» و غیره به اجرا درمی آورد.

با کمک نیروی ضد امپریالیست و عملیات مشترک آنان، ما باید این دشمن بشریت را شکست دهیم. حزب کمونیست بنگلادش تنها از میهن پرستی الهام نگرفته، او هم چنین از روحیه انترناسیونالیسم انقلابی برخوردار است. حزب ما به نقش خود به مثابه سربازی در مبارزه بزرگ جاری بین المللی برای رهائی بشریت ادامه می دهد.

تجارب اخیر به ما می آموزد که بدون حزب کمونیست قوی، ایجاد پایگاه وحدت چپ دموکراتیک به مثابه نیروی آلترناتیو، ممکن نیست. این به تنهایی تامین کننده حرکت بدون اپورتونیزم راست و چپ می باشد. لذا، حزب کمونیست بنگلادش نیاز به قدرتمندتر شدن از نظر کیفی، پیوند توده ای و روحیه انقلابی دارد. این تلاش تاریخی کنونی حزب است. بحث عمده در این کنگره مربوط به چه گونه قدرت یابی حزب، سازماندهی توده ها، جنبشهای طبقاتی و توده ای خواهد شد.

«زنگهای هشداردهنده» در رابطه با دولتهای بورژوائی به صدا درآمده اند. ما باید کشور را نجات دهیم. ما باید مردم مان را حفاظت کنیم. به این دلیل، باید از شر دیکتاتوری بورژوائی خود را رها سازیم. در نتیجه، من مایلم آن چه را که نورالدین می گوید «برادران بیدار شوید! تمامی شما کجا

هستید؟» تکرار کنیم. یاس و هراس نداشته باشیم. ما مطمئناً روزگار خودمان را به روز امید نزدیک تر خواهیم کرد.

## کمیته هماهنگی بین المللی - ۲۳

نوامبر ۲۰۱۲

### به اعضای ایکور -

### قطع بمباران غزه

ایکور نسل کُشی اخیر دولت اسرائیل را در بمباران نوار غزه محکوم می کند. این بمبارانها به صورتی وحشیانه از هوا و دریا به مدت ۵ روز صورت گرفتند. طبق اطلاعات موجود جریان برق و آب ساکنان منطقه قطع شده، کودکان، جوانان و پیران زیادی کشته شده اند. از کمک رسانی بشردوستانه به منطقه نیز توسط دولت صهیونیست اسرائیل ممانعت به عمل آمده است. این به طور واضحی نشان از جنایت جنگی دولت اسرائیل دارد که باید بی درنگ محکوم شود. این امری اتفاقی نیست، به زودی در اسرائیل انتخابات برگزار خواهد شد و موج حملات را می توان به عنوان مبارزه انتخاباتی بنیامین نتانیاهو پنداشت. قدرتهای امپریالیستی به مثابه تماشاگر ساکت خود را کنار کشیده اند. روزنامه ها نیز در مورد جهنمی که به وجود آمده کم صحبت می کنند. ایکور از طبقه کارگر و تمام دموکراتها و ستم دیده های جهان می خواهد که به کمک مردم نوار غزه برخیزند، به خیابانها ریخته و خواستار قطع فوری بمباران و محاصره کامل غزه شوند.

زنده باد فلسطین آزاد!

### طبقه کارگر پاکستان حمله قهرآمیز

### وحشیانه اسرائیل به مردم فلسطین

### در غزه را شدیداً محکوم می کند

### فدراسیون اتحادیه های کارگری

### کل پاکستان (APTUF)

۲۱ نوامبر ۲۰۱۲

### بیانیه

فدراسیون اتحادیه های کارگری کل پاکستان حملات وحشیانه ارتش اسرائیل در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲ به فلسطینیان بی گناه و از جمله زنان و کودکان در غزه را شدیداً محکوم می کند. این حمله آخرین مرحله ی سیاست تنبیه جمع و پراتیک کشتار اسرائیل علیه مردم غزه است. اسرائیل محاصره ای غیرقانونی را در غزه به اجرا درآورده و بحران بشری ویران گرانه ای را بر ۱.۵ میلیون نفر مردم گرفتار شده در آن جا تحمیل کرده است.

APTUF حمایت دولت آمریکا از جنگ در غزه و تشویق اسرائیل به ادامه استفاده از هواپیماها و کشتی های جنگی در سواحل فلسطین و ریختن بمبها و موشکها بدون هیچ تمایزی و به تمام معنا بی ملاحظه به حقوق و حیات بشری مردم فلسطین را محکوم می کند.

APTUF حمله به غیرنظامیان را جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت دانسته و محکوم می کند. این حملات هولناک از طریق کمکهای ادامه دار مالی، نظامی و حمایت دیپلماتیک اسرائیل توسط دولتهای غربی ممکن شده است.

APTUF سیاست جنگ و ترور را که هیچ گاه به صلحی عادلانه و قابل قبول منجر نشده است، محکوم می کند.

APTUF به حمایت از مبارزات مردم فلسطین برای استقلال و حق حاکمیت ملی ادامه می دهد.



### دستگاه بزرگ شایعه پراکنی ...

بقیه از صفحه آخر

پای خود ترک کرد. از آن تاریخ به بعد او در بازداشتگاه دولت چین بسر می برد. گزارشات خارجی در رسانه ها، تعمق و گمانه زنی در اینترنت را تقویت کرده اند، با این نتیجه گیری که انواع شایعات در این مورد شروع به پخش شدن می گردد - که برخی از آنها نشان داده شد که در این مورد صحت دارند. در واقع شایعاتی بود که مبارزه بین بو کسیلای و وانگ لیجون بر سر قدرت بود؛ در مورد وجود فساد در خانواده بو کسیلای (آنها چگونه استطاعت فرستادن فرزند خود به هاروو، اکسفورد و هاروارد را دارند؟) در مورد تلاش برای کودتا توسط بو کسیلای و ژو یانگ کانگ، رئیس نیروهای امنیتی و انتظامی چین، در مورد زد و بندهای معاملاتی کسب و کار و جاسوسی؛ در مورد ارتباط بین بو کسیلای و مرگ مرموز تاجر انگلیسی، نیل هی وود در ماه نوامبر. حتی طرف داران آزمایش معروف به مدل چونگ کینگ - اصلاحات تحت نظر بو کسیلای که در سال ۲۰۰۷ دبیر حزب شد به اجرا درآمد - تمایلی نداشتند که بگویند هیچ فساد یا تخلفی صورت نگرفته است. در چین امروزه، این بهانه ایست برای حمله به دشمن سیاسی خود.



همان گونه که شایعات چندین برابر شدند، دو تفسیر عمده از آن استخراج شد. اول- تأیید شده با مقدار زیادی اطلاعات به بیرون درز یافته شده - حادثه چونگ کینگ را به عنوان تنها موردی که یک رهبر محلی قانون را شکسته است. دومی، این حادثه را به اختلافات سیاسی مرتبط می سازد. چونگ کینگ با جمعیت ۳۲ میلیون، یکی از چهار شهرهای بزرگی است، با کنترل مرکزی جمهوری توده ای چین (PRC، مثل: پکن، شانگهای، تیان جین). در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، این شهر مرکز تولید سلاح های مهم برای کومین دان بود و امروز به عنوان مرکزی برای بیشتر جنوب غربی چین مورد استفاده قرار می گیرد. مدل چونگ کینگ در قلب نهادهای سیاسی و ساختارهای توسعه موجود در چین عمل می کرد که تأکید بر جلب کسب و کار و سرمایه گذاری ها می شد، ولی شامل اصلاحات اجتماعی کاملاً مشخص نیز می گردید. توسعه صنعتی و زیر ساختی در مقیاس بزرگ با ایده نولوژی ای با کیفیت بالا، دست در دست هم داده بودند- به مقامات توصیه شده بود، مثل بقیه مردم، "همان غذا را مثل همه میل کنند، به همان نحوه زندگی کنند و همان کار را که همه انجام می دهند، بکنند"- و کمپین پرتکاپویی را علیه جرائم سازمان یافته به کار انداختند. بحث و مشارکت عمومی تشویق می شد و سیاستها بر این اساس تنظیم می شدند. هیچ گونه برنامه سیاسی و اقتصادی دیگری در چنین مقیاس بزرگی به طور آشکار از دوران اصلاحات در سال ۱۹۷۸، که بلافاصله بعد از مرگ مائو آغاز شد، انجام نگرفته بود. هر دو تفسیر، ارجحیت خصوصیت سیاسی وقایع چونگ کینگ را منکر و یا جزئی به شمار آوردند. سؤال مهم این است که آیا این رسوائی به بار آمده، توسعه سیاستهای مشارکتی دمکراتیک را تشویق می کند یا این که صرفاً در نهایت منجر به تقویت ممارست سیاستهای "پشت پرده" خواهد شد. لحظه بحرانی موقعی فرا رسید که ون جیابائو، نخست وزیر چین، در تاریخ ۱۴ مارس، در یک کنفرانس مطبوعاتی در پایان دو جلسه ملاقاتی- کنگره ملی خلق چین و کنفرانس مشورتی سیاسی- در پکن شرکت کرد. از نظرات مختلفی که در مورد چگونگی برخورد به حادثه وانگ لیجون موجود بود، مشکلات مربوط به رفتار بو کسیلای و یا خانواده اش بود، که در دو جلسه نام برده مناسب بحث و بررسی بودند. اما این کار هرگز اتفاق نیافتاد.

با توجه به گزارشات رسانه ها، در صبح روز سوم مارس، هی گواکیانگ، یکی از ۹ عضو دائمی دفتر سیاسی و دبیر کمیسیون مرکزی بازرسی انضباطی هیئت نمایندگی چونگ کینگ از دو جلسه نام برده بازدید کرد و توسط بو کسیلای و هانگ کیفان، شهردار چونگ کینگ به گرمی مورد استقبال قرار گرفت. در روز ۸ مارس، ژو کونگ کانگ، یکی دیگر از اعضای کمیته دائمی (دفتر سیاسی) و دبیر کمیته مرکزی سیاسی و مجلس در جلسه هیئت چونگ کینگ در مورد سیاست شور و مشورت در کنگره ملی خلق چین صحبت کرد. در روز ۹ مارس، هیئت نمایندگی چونگ کینگ یک کنفرانس مطبوعاتی برگزار کرد که در آن بو کسیلای و هانگ کیفان تقریباً به مدت دو ساعت به سئوالات پاسخ دادند. با این حال، در خاتمه این کنفرانس مطبوعاتی در روز ۱۴ مارس، سؤال نهائی (از جانب خبرنگار رویتر) بود که پاسخ آماده ای در مورد شرایط چونگ کینگ، از جانب ون جیابائو به آن داده شد.

او شروع کرد به اذعان دستاوردهای متوالی دولت چونگ کینگ، اما بعد لحن خود را تغییر داد: «چونگ کینگ کنونی و رهبری دولت باید بازتابی از حادثه وانگ لیجون باشد و از آن درس بگیرد». او اشاره به پلنوم کمیته مرکزی در سال ۱۹۷۸ کرد، زمانی که شروع سیاست رفرم اعلام شد، و حتی کنایه دار تر و نیشدار تر به «قطعهنامه CCP ۱۹۸۱ در مورد مسائل خاصی در تاریخ حزب ما» اشاره نمود، که رسماً اعلام شد که انقلاب فرهنگی «یک فاجعه برای کشور و مردم ما بوده است». او ادامه داد: «ما آنرا حل و فصل کردیم، ما باید ذهن خود را آزاد سازیم و در جست و جوی حقیقت از درون واقعیت باشیم، و ما دستورالعمل اساسی را برای حزب مان فرموله کردیم». به طور خاص، ما تصمیم عمده را در مورد رفرم و بازگشائی در چین گرفتیم. تصمیمی که برای آینده و سرنوشت چین بسیار مهم است. چیزی که اتفاق افتاده نشان می دهد که هر عملی را که ما انجام می دهیم باید براساس تجربه و درسهائی که از تاریخ آموخته ایم بوده و باید در خدمت منافع مردم باشد. اقداماتی را که ما می کنیم باید قادر به ایستادن در برابر آزمونی از تاریخ و واقعیت باشد. من اعتقاد دارم که هر کسی در کشور چین این را می داند و من به آینده خودمان اعتقاد دارم. تقریباً چهل سال است که از انقلاب فرهنگی می گذرد و وضعیت امروز در چین قابل

مقایسه با سالهای ۱۹۷۰ نیست. بنا براین چرا ون جیابائو می خواست مدل چونگ کینگ را با انقلاب فرهنگی مرتبط سازد؟ مدل چونگ کینگ قطعاً نقایص خود را دارد، و آنها بحث قابل توجهی را دامن زدند، ولی انتقادات می بایست منجر به بهبودی ها می شدند. مشکلات قابل ملاحظه ای در مناطق دیگر موجود بوده اند- گوانگ دونگ و ون ژو به عنوان مثال- اما ستایش لفظی- rhetorical invocation - ون جیابائو از انقلاب فرهنگی برای منفرد کردن مدل چونگ کینگ بود که به این طریق مهر و مومش کرد، درست مثل انقلاب فرهنگی به خودی خود و به عنوان موضوع ممنوعه، که در دسترس عموم برای بحث و یا تجزیه و تحلیل تاریخی نیست و فقط برای محکومیت سیاسی به کار می رود. کسانی که در ارتباط با آن هستند حالا می توانند به عنوان قدرت طلبان، توطئه گران، مبلغان و یا ارتجاعیون که می خواهند «چرخ تاریخ را به عقب باز گردانند»، بد نام گردند.

حدود ساعت ۹ صبح روز بعد، وب سایت روزنامه مردم در مورد ویبو (Weibo)، نسخه چینی توئیتر اشاره ای به اعلام اخبار مهمی کرد (حادثه وانگ لیجون به همان شیوه در اختیار مردم گذاشته شد). در ساعت ۱۰:۰۳ صبح، خبرگزاری سین خوا گزارش ویبو در مورد بو کسیلای به عنوان دبیر حزب چونگ کینگ حذف شده است را منتشر کرد. درست پس از این خبر، تعدادی از وب سایت های چپ شروع به داشتن مشکلات فراوانی شدند، که به مدت پنج روز به طول انجامید، و بدین طریق، فعالان از ذکر این موضوع در ویبو (توئیتر چینی) ممنوع شدند. «اتفاقی که در طول دو روز بعد از ساعت ۱۳:۴۵ در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۲، رخ داد، را می توان به عنوان "کودتای قصری" وصف کرد» (به گفته خبرنگاری برای وب سایت های چینی که متعلق به فاینانشیال تایمز است). افرادی که به اندازه کافی سنی از آنها می گذرد به خاطر می آوردند که در آن زمان، پس از مرگ مرموز جانشین مائو، لین بیائو در سال ۱۹۷۱، شرایط چگونگی بود. اطلاعات، با توجه به نیاز سیاسی انتخاب یا ساخته شده، سپس از طریق کانالهای تعیین شده با همان ملاحظات، منتشر می شد. شایعات در خارج و داخل چین شکوفا گشت و نشانه هائی از توطئه در همه جا دیده می شد. این شایعات محصول سیاستهای پشت پرده می باشند و هم زمان وسیله ای هستند برای سیاستهای پشت پرده به منظور





درز پیدا کردن به بیرون. در روز دهم آوریل، شایعه دیگری شد: دولت قرار بود خبر مهمی را اعلام کند. این بیانیه در بولتن خبری اصلی ساعت هفت بعد از ظهر اعلام نشد، اما در اخبار ساعت یازده بعد از ظهر، اعلام شد که همسر بو کسیلای، گوکایلی به ظن قتل هیوود دستگیر شده است. تعلیق بو کسیلای از دفتر سیاسی و کمیته مرکزی را هم اعلام کردند - که گفته می شود اجازه داده شده که موارد جدی نقض نظم و انضباط حزب باید بررسی گردد. همان طور برای هیوود، بسیاری از گزارشات ذکر شده بیش از حد ضد و نقیض می باشند: این بیانیه رسمی، او را یک تاجر می نامد، اما برخی از گزارشگران انگلیسی اظهار کردند که او ممکن است یک جاسوس بوده باشد.

وب سایتهای منتقد دولت از جمله یوتوپیا (Wuyou Zhixiang)، برای ممانعت از نظردهی بدون سانسورد در مورد این شخص بسته شدند، هرچند دلیلی که داده شد عبارت بود از حذف بحث های نادرست در مورد تصمیم گرفته شده توسط کنگره ملی مردم. در حالی که وب سایتهای چپ بسته می شدند، سایتهای خارجی، از جمله وب سایتهای مخالف، مثل فالون گونگ (Falun Gong) که معمولاً مسدود بودند، به طور ناگهانی و انتخابی رفع انسداد شدند، که تبدیل به مجرای شایعات بیشتری در چین گردیدند. اهداف چنین اتفاقی به خودی خود خیلی چیزها را به ما می فهماند، یعنی همکاری بین مقامات چینی با مقامات آمریکایی، و هم چنین تعامل بین رسانه های داخلی و خارجی. مشکل این شد که بتوان تمایزی بین نیویورک تایمز، فاینانشیال تایمز، وال استریت جورنال و منبع فالون گونگ، تایمز اپوک (Epoch Times) قائل شد، یا فرقی بین آنها و روزنامه ها و وب سایتهای چینی قائل بشویم. سؤال در این جا این است که آیا یک حرکت جاسوسی در کار است، یا شبکه ای از نیروهای هم دست برای به دست آوردن نتیجه ای خاص؟

دولت همیشه به نظر نمی رسد که مطمئن باشد کدام امر را انتخاب کند. با کنفرانس مطبوعاتی ون جیابائو، اخراج بو کسیلای و دستگیری گو کایلی، چیزی که در ابتدا به عنوان "اتفاقی جدا" تلقی شده بود، به یک وضعیت پراهمیت سیاسی حد اکثر تبدیل شده است. بحث ون جیابائو از اصلاحات چونگ کینگ، خبر از تکرار انقلاب فرهنگی می داد که به نظر می رسید او قصد داشته که نشان دهد به سیاستهای درهای باز - آزمایش اجتماعی و رقابت بین مواضع مختلف

سیاسی، درگیر در چین - اجازه داده نخواهد شد. (شباهت عمده با انقلاب فرهنگی، هم چنان که بسیاری از مفسران اینترنتی بدان اشاره کرده اند، سرعتی است که با آن بو کسیلای حذف گردید.)<sup>(۲)</sup>

پس از توضیح لازم در مورد اهمیت این حادثه، دولت سعی کرد این حادثه را کم اهمیت جلوه دهد. انتشار اطلاعات از طریق کانالهای مختلف در مورد قانون شکنی بو کسیلای و خانواده او، که بازیگران این موضوع اند به خاطر این بود که آن را به عنوان صرفاً جنائی در قالبی مشخص قرار دهد. فاینانشیال تایمز ادعا کرده است که این امر نشان می دهد که « پرده ای که اسرار بالاترین سطح از حاکمان چینی را پوشش می دهد، هنوز آن قدر باز نیست.»، اما این "پرده"، همواره به منظور مجاز شمردن پخش اطلاعات کوچک در لحظات مناسب باز شده است. هدف از مانور های فعلی، سرکوب آزادیهای سیاسی است به منظور اعمال اقدامات نئولیبرالی که ضد مردمی می باشد. در اواخر سالهای ۱۹۸۰ پس از چندین تلاش ناموفق برای فشار از طریق «اصلاحات در قیمت گذاری» بسیاری از کالاهای اساسی، پس از مرگ رهبر سابق حزب، هوئیائونگ - که چند سال قبل عزل شد، تا اندازه ای به خاطر نرمش پذیری او در مورد تظاهرات دانشجویان - الهام بخش آن چنان نارضاایتی بود که خود را در میدان تیان آن من و جاهای دیگر آشکار ساخت. پس از این که دانش آموزان سرکوب شدند، اصلاحات در قیمت گذاری را بدون اعتراضات دیگر، اعمال کردند. جای تأسف است که در جشن سالگرد «مأموریت جنوب» دن سیائوپینگ و فراخوان او برای سرعت بخشیدن به اصلاحات، هیچ کس ذکر نمی کند که پیش شرط تسریع بازار آزاد در سال ۱۹۹۲، بر اساس تصمیمات سال ۱۹۸۹ بود. مأموریت جنوب راه را برای خصوصی سازی شرکتهای دولتی باز کرد، که منجر به اخراج ها و فساد سیستم در مقیاسی عظیم شد. اصلاحات کشاورزی باعث بحران در مناطق روستائی شد، در حالی که سیستم بیمه اجتماعی را تحت اختیار بازار آزاد نهادند، از جمله بیمه درمانی، منجر به افزایش نابرابری بین غنی و فقیر، روستائی و شهری شد. این امر در سال ۲۰۰۸ منجر به نا آرامی شد، شورای دولتی اعلام کرد که در همین سال، ۱۲۸۰۰۰ «حادثه ناشی از اعتراض جمعی» رخ داد. از آن سال به بعد شمارش این گونه اعتراضات به ۱۸۰۰۰۰۰ به طور سالانه افزایش یافته است. بحث

گسترده ای از مشکلات شرکتهای دولتی، بحران کشاورزی و افزایش هزینه آموزش و پرورش، مسکن و مراقبتهای پزشکی که از آنها به اصطلاح «سه کوه عظیم جدید» نام می برند، دامن زده شده است. در واکنش نسبت به همه این مشکلات، یک دستور العمل «دادن توجه بیشتر به برابری اجتماعی» جای گزین سیاست کمیته مرکزی در سال ۱۹۹۵ یعنی «الویت دادن به بهره وری، با در نظر گرفتن برابری» می شود. با این حال، در حال حاضر که هوچین تائو و ون جیابائو - نمایندگی نسل جدیدی از رهبران ملی را دارا می باشند - قدرت خود را تثبیت کرده اند، مهر توقف بر روی اصلاحات سیاسی زدند و بوروکراتیک کردن ساختارهای دولتی با شتاب هر چه تمام تر ادامه پیدا کرده است. ظهور مدلهای مختلف محلی در تضاد کامل با این روند بود. در چند سال گذشته ناظران از سراسر جهان آمده بودند برای مطالعه و بررسی مدلهای آزمایشی در چونگ کینگ، گوا ندونگ، چنگو، سونان و مناطق دیگر، که مدل چونگ کینگ بیشتر از هر منطقه ای مورد توجه قرار گرفت. تمامی مدلهای در تمام این شهرها دائماً تعدیل شدند، تا حدی به عنوان یک نتیجه از رقابت ما بین آنها ولی هم چنین به دلیل مشارکت در بحث در مورد تعیین سیاست مربوط به زندگی خود مردم منطقه که از موقعیت شغلی و شکاف بین فقیر و غنی، ساکنان شهری و روستائی ناراضی اند. آن جا در چونگ کینگ تأکید بیشتری نسبت به برخی نقاط دیگر در توزیع مجدد، عدالت و برابری می شد، و به دلیل این که این استان هم اکنون به شدت صنعتی شده است، شرکتهای دولتی برای این مدل از اهمیت فراوانی برخوردار بودند. آزمایش چونگ کینگ با اجازه مسکن ارزان، آزمایش آن با اسناد رسمی داد و ستد زمین، استراتژی آن در جهت تشویق سرمایه گذاریها برای جهانی شدن: تمام اینها تحت روال «هم بخش دولتی پیشرفت می کند، هم بخش خصوصی پیشرفت می کند»، کمک به دامن زدن بحث در جامعه کرد. مدل چونگ کینگ ممکن است کامل ترین طرح را عرضه نکرده باشد، و این مشکل است که بدانیم آیا بو کسیلای فاسد بوده است، اما معماران این مدل تأکید بر اهمیت برابری و رفاه عمومی داشتند و سعی کردند در آن جهت قدم های مثبتی بردارند.<sup>(۳)</sup>

آزمایش چونگ کینگ در سال ۲۰۰۷ به مرحله اجرا درآمد و هم زمان شده بود با

۶۰ میلیارد دلار و غیره) و صدها میلیارد دلار از ذخیره پولی شان در بانکهای آمریکا در چرخاندن امورات این کشور موثرند. اگر آمریکا به راستی مدافع دموکراسی بود، می بایستی ضدیت مداوم دهها ساله ای را با رژیمهای حاکم در ریاض و غیره از خود نشان می داد و از جمله از طریق ترفند تحریم که بیش از نیم قرن است در رابطه با کره شمالی و کوبا به اجرا درآورده و در دهه های اخیر علیه رژیم بعثی عراق و جمهوری اسلامی ایران نیز به کار بسته است. این امر نشان می داد که مدافع دموکراسی نیم بند در خدمت نظام سرمایه داری است! اما آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیست متحد بی قید و شرط این حکام اند که عصاره ی ارتجاع در کشورهای عربی می باشند.

رژیم صهیونیستی اسرائیل دیگر کشور ارتجاعی است که هیچ حقانیتی از نظر موجودیتش نداشته و به کمک امپریالیستها پس از جنگ جهانی دوم و با مسلح کردن بنیادگرایان صهیونیست، به راه انداختن ترور فاشیستی و راندن ۳ میلیون فلسطینی از سرزمین آبا و اجدادی شان به مثابه پایگاه دیگر ارتجاعی در خاورمیانه به وجود آورده شد. یهودیانی از اقصا نقاط جهان و به ویژه از اروپا و آمریکا به اسرائیل، این دست ساز امپریالیستی برده شدند تا تدریجا تعداد یهودیان بر باقی مانده فلسطینیان در داخل اسرائیل جدیدالتاسیس فزونی یابند. کیست که نداند صهیونیستهای حاکم بر این پایگاه امپریالیستی پیوسته دست به تجاوز به کشورهای عربی منطقه زده، به کشتار فلسطینیان ادامه داده و برخلاف قطعنامه سازمان ملل در مورد خط مرزی بین فلسطین و اسرائیل در سال ۱۹۴۷، نه تنها

دست از اشغال بخشهایی از کشور فلسطین برنداشته بلکه اکنون تمامی خاک فلسطین را به جز تکه های جدا افتاده از یک دیگر جزو خاک اسرائیل نموده، بلندیهای جولان را از سوریه در اشغال خود داشته و هیچ اقدامی جدی توسط امپریالیستها در مورد جلوگیری از این تجاوزات آشکار صهیونیستی - به غیر از پس دادن شبه جزیره سینا به مصر، به خاطر پایان دهی به ضدیت مصر با اسرائیل و عقب نشینی نه کامل از لبنان - صورت نگرفته است. امروز همه گان شاهد تاخت و تاز رژیم صهیونیستی اسرائیل بر فلسطینیان با مدرن ترین سلاحها بوده و قربانیان این حملات تروریستی بیشتر و بیشتر کودکان و زنان فلسطینی هستند که در زندانی به بزرگی فلسطین تکه پاره شده ساکن اند و با فقر و مرارت و وحشت

گردد، تفاوت زیادی در بهبود هوای محیط یک شهر صنعتی کرده است. رشد سالیانه تولید ناخالص چونگ کینگ در پنج سال گذشته ۱۵٫۸ درصد در مقایسه با ۱۰٫۵ درصد در سراسر چین بوده، که شکاف بین چونگ کینگ و دیگر شهرهایی که با مدیریت مرکزی اداره می شوند را کمتر می کند. (همانجا)

بو کسپلای، چونگ کینگ را به عنوان مکانی برای آزمایش سیاستهای مختلف در جهت رفع سالیان دراز تنش بین شهر و روستا ترویج کرد. از سال ۲۰۱۱، چونگ کینگ مبلغ ۱۵ میلیارد دلار صرف ساختن ۱۳ میلیون متر مربع مسکن عمومی برای خانواده های فقیر، با برنامه ریزی برای ۴۰ میلیون متر مربع دیگر که می تواند ۲ میلیون نفر دیگر را دارای مسکن کند، انجام داد. این شهر هم چنین ۳ میلیون هوکو (Hukou) یا اجازه اقامت شهری برای کارگران روستایی مهاجر صادر کرده که به آنها دسترسی به مراقبت های بهداشتی، آموزش و امنیت اجتماعی - یک عمل بی سابقه در سراسر چین - می دهد. این فقط نیروی مبارزات توده ای نیست که او برای بهره برداری عمومی به کار انداخته، بلکه این اقدامات اساسی است که سیاستهای بو کسپلای را در چونگ کینگ محبوب ساخته، حتی بعد از عزل او. مدل چونگ کینگ تجربه شجاعانه ای است در استفاده از سیاست و منابع دولت، لازم برای پیشبرد منافع مردم عادی، در حین حفظ نقش حزب و دولت. (همانجا)

(۳). پس از واقعه بو کسپلای، این مدل در حال بی اعتبار شدن می باشد، به خصوص جنبش «سرود سرخ» که توده های عظیمی را برای خواندن سرودهای انقلابی بسیج کرد، و با قطعیت «تهدید آمیز در هم کوبیدن» کمپین علیه جرائم سازمان یافته بود. بسیاری از افراد فعال مدل چونگ کینگ بهر حال، در آن منطقه هم چنان محبوب هستند. درک این نکته مهم است که از خود سؤال کنیم چرا. (همانجا)



### آمریکا در منجلاب ... بقیه از صفحه آخر

به زنان، در حدی است که زنان حتا حق راننده گی خود رو ها را ندارند و مجازات نوع گردن زنی قطع دست و پای دزدان نشان از عمل کرد قرون وسطایی حاکمان آن می باشد. عربستان، هم راه با برخی از امیرنشینان ساحل جنوب خلیج فارس، یک پایگاه ضدانقلاب جهانی امپریالیستی در خاورمیانه می باشند و مناسباتشان با امپریالیسم آمریکا تا به ان حد نزدیک است که برای درآوردن آمریکا از بحران مالی و اقتصادی، سالانه میلیاردها دلار سلاح از آمریکا می خرند (با ارقامی نظیر ۳۰ تا

بحران مالی جهانی که نسل جدید را به اعتماد کمتر نسبت به مزایای ایده نولوژی بازار آزاد کشانده بود. سیاستهای دنبال شده در چونگ کینگ، بیان گر پیشروی به دور از نئولیبرالیسم بود، زمانی که رهبری ملی با مشکلات زیادی در پیاده کردن نئولیبرالیسم مواجه شده بود. چیزی که حادثه چونگ کینگ در حال حاضر به مقامات ارائه می دهد، فرصتی است برای از سر گیری برنامه های نئولیبرالی خود. درست بعد از اخراج بو کسپلای، مرکز توسعه و تحقیقاتی شورای دولتی، فورومی را در چین برگزار کرد که در آن برجسته ترین نئولیبرالها در چین، از جمله اقتصاد دانانی مثل، وو جینگلیان (Wu Jinglian)، و ژنگ ویینگ (Zhang Weiying)، برنامه خود را اعلام کردند: خصوصی سازی شرکتهای دولتی، خصوصی سازی زمین و آزاد سازی بخش مالی. تقریباً در یک زمان، در تاریخ ۱۸ مارس، کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی گزارشی را در مورد « نکات مهم و چشم اندازهایی در مورد تعمیق اولویتهای اصلاحات ساختاری اقتصادی » انتشار داد. این گزارش شامل طرح هایی برای خصوصی سازی بخش های عظیمی از راه و آهن، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، ارتباطات، منابع انرژی و غیره می باشد.

جزر و مد نئولیبرالیسم دوباره در حال افزایش است. اما این سیاست بدون چالش پیش نخواهد رفت، حتی زمانی که وب سایتی جناح چپ به دستور مقامات چینی تعطیل شده اند. در ده روز گذشته هر دو روزنامه مردم و روزنامه روزانه گوانگ مینگ چندین صفحه به دستاوردهای شرکتهای دولتی و بحث و استدلال در برابر خصوصی سازی اختصاص داده اند.

(۱) بین سالهای ۱۹۸۳ و ۲۰۱۰، مزدها از ۵۶٫۵ درصد تولید ناخالص ملی به ۳۶٫۷ درصد کاهش یافت. دولت نرخ بهره را پائین نگه می دارد تا پس انداز کنندگان را مجازات کند، در حالی که بانکهای دولتی ۱۶۱ میلیارد دلار سود داشته اند، ولی کیفیت زنده گی برای خانواده های چینی بسیار آهسته تر بهبود یافته است. (مدل چونگ کینگ با موفقیت به مرحله اجرا در آمد - کوین لو (Kevin Lu)، ۸ اگوست ۲۰۱۲، به نقل از مجله ماهانه مانتهی ریویو، اکتبر ۲۰۱۲)

(۲) برنامه ۱٫۵ میلیارد دلاری در سال به منظور کاشتن درختها، که در حال حاضر از جانب رسانه های چینی به طور گسترده ای تحت عنوان بی فایده بودن این برنامه انتقاد می



از حملات ارتش فاشیستی اسرائیل و فقدان امکانات اولیه زنده گی، دست به گریباندن. نوجوانان و جوانان فلسطین نیز به طور مداوم توسط ارتش متجاوز صهیونیستی دستگیر شده، سالها در زندان بدون محاکمه عمرشان تلف می شود و مورد انواع شکنجه و آزار جنسی قرار می گیرند. در دهه ی ۱۹۷۰ دو ابر قدرت امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی آمریکا و شوروی، برای حفظ برتری خود از نظر سلاحهای هسته ای، پیمانهای معروف به سالت را بستند تا تعداد سلاحهای مخرب خود را از حدی بالاتر نبرند. قطعنامه منع گسترش سلاحهای اتمی را نیز در سازمان ملل به تصویب رساندند. در دهه ی ۱۹۵۰ دولت فرانسه و سپس از دهه ی ۱۹۶۰ به بعد دولت آمریکا، دو کشور کمک رسانی عمده به دولت اسرائیل جهت دست یابی اش به سلاح اتمی بودند و دقیقاً از مسلح شدن این کشور به این سلاحها مطلع اند. رژیم صهیونیستی تمامی کوشش خود را برای مخفی نگه داشتن ساخت این سلاحها در اسرائیل به کار بست و در عین حال این قطعنامه را امضاء ننموده، پیوسته از ورود کارشناسان آژانس بین المللی اتمی برای بررسی وضع تسلیحات اتمی اش جلوگیری کرده و هیچ دولت امپریالیستی نیز به طور جدی خواستار روشن شدن وضعیت اسرائیل در این زمینه نشده و به خاطر این تخطی اسرائیل، مورد تحریمی اقتصادی و سیاسی نگشته و سیل کمکهای تسلیحاتی و مالی به این دولت متجاوز بنیادگرا و صهیونیست در خاور میانه از جانب آنان پیوسته جاری بوده است. سکوت شورای امنیت سازمان ملل و آژانس بین المللی اتمی آئینه ی تمام نمائی است از وابسته گی این دونهاد به سیاستهای امپریالیستی!!

سومین کشور ارتجاعی و بنیادگرا، رژیم ولایت فقیه اسلامی ایران است که در شرایطی که انقلاب دموکراتیک وتوده ای در نیمه دوم دهه ی ۱۳۵۰ می رفت تا بنیاد نظام سلطنتی را از بیخ و بُن برکند، امپریالیستها امید خود را به حفظ نظام سلطنتی از دست دادند و برای جلوگیری از پیروزی انقلاب دموکراتیک در ایران با روی کار آمدن دارودسته خمینی توافق کردند و تمامی امکانات تبلیغاتی و غیره خود را در رقابت با سوسیال - امپریالیسم شوروی به کار گرفتند تا جمهوری اسلامی ایران به وجود آید. اما باتوجه به این که ایران قبل از انقلاب ۱۳۵۷، پایگاه بسیار مطمئنی برای مداخلات امپریالیسم آمریکا در منطقه

بود و پس از این انقلاب نیمه تمام، امکان برگشت رژیم جدید به حالت رژیم دوران سلطنتی و تداوم سلطه ی آمریکا نبود، غول وحشی رژیم جدید که از شیشه آب و نمک خوابانده شده ی ارتجاع جهانی بیرون آمد بود، برای گسترش نفوذش، پرچم مذهبی مخالفت با آمریکا و اسرائیل را به دست گرفت و متعاقب آن امپریالیستها رژیم بعثی عراق را تشویق به حمله به ایران نمودند تا فرصت برگشتن به سلطه ی سابق خود به ایران را بیابند. جنگی که بدین ترتیب در گرفت میلیونها کشته و زخمی و معلول به جا گذاشت و صدها میلیارد دلار به هر کشور صدمه رساند و ویرانی عظیمی به جا گذاشت.

بنیادگرایان شیعه به رهبری خمینی جلال جهت تامین سلطه خود با شعار "حزب فقط حزب الله" جلو فعالیتهای احزاب و سازمانهای موجود را به غیر از تشکلهای مدافع رژیم گرفتند و به قلع و قمع آنها پرداختند. برای پیاده کردن قوانین اسلامی در درجه نخست حمله به آزادی زنان را با به اجرا در آوردن مراعات حجاب و پوشش اجباری اسلامی شروع کردند. بنیادگرایان اسلامی استثمار و ستم را در باعدی عظیم بر کلیه ساکنان ایران تحمیل نمودند. زندانها را از انسانهای آزادی خواه پر کردند. شکنجه های قرون وسطائی، اعدامهای افسارگسیخته و دست و پا قطع کردنها و سنگسار وحشیانه سکه ی رایج روز شد. اما، این بار امپریالیسم آمریکا برای به دست آوردن نفوذ مجدداً در ایران، در کسوت حیل گرانه ی دفاع از دموکراسی وارد عمل شد و در اولین اقدامات اش تحریمهای اقتصادی و نظامی اش را علیه رژیم ایران شروع کرد. هیئت حاکمه ی ایران که قصد صدور انقلاب اسلامی را داشتند و تحت فشار کشورهای امپریالیستی قرار گرفته بودند، در کنار ارتش سنتی، ارتش پاسداران را که از بنیادگرایان شیعه تشکیل می شد، به وجود آوردند و در تقویت آن و دست یابی اش به سلاحهای پیشرفته دست به کار شدند. از جمله در شرایطی که ساختن یک نیروگاه اتمی که در زمان رژیم شاه توسط آلمانیها شروع شده بود، به علت تحریمهای ذکر شده، رژیم اسلامی را وادار کرد تا به دولت روسیه متوسل شود و ساختمان این نیروگاه توسط روسها ادامه یافت. در نهایت مخالفت امپریالیستها بر سر فروش میله های اورانیوم غنی شده با غلظت بالای ۹۵٪ به ایران، باعث شد که چندین سال است این نیروگاه عاطل و باطل مانده است و به راه اندازی اش دائماً به تاخیر می افتد. خود

رژیم اسلامی برای حل این مشکل دست به غنی سازی اورانیوم زد و این بهانه ای شد تا تحریمهای عظیم تری را به رژیم اسلامی که دودش عمده تا و اساساً بر چشم توده های دهها میلیونی مردم ایران سالهاست که می رود، تحمیل شود. سالهاست که ماموران آژانس بین المللی از مراکز اتمی ایران دیدن می کنند و گزارش خود را به مرکز این آژانس ارائه می دهند و هر بار اما و اگری جدید یافت می شود و این به تشدید تحریمها منجر می گردد. و این بازی گربه و موش برای قاپیدن نهائی موش ادامه می یابد تا بالاخره اگر از طریق دیپلوماتیک رسیدن به توافقاتی منجر نشود، آغاز جنگ و تجاوز به ایران، راه برای حل مسئله شان از طریق زور فراهم شود. رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر امضای پیمان عدم گسترش سلاحهای اتمی و عضویت در آژانس بین المللی انرژی اتمی در پی فرصت نیز هست تا بتواند در صورت امکان خود را به سلاح اتمی مجهز نماید، چرا که می بیند علاوه بر اسرائیل دو کشور هندوستان و پاکستان تبدیل به قدرت اتمی شده اند و امپریالیستها و سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی شان نه تنها کاری نکردند، بلکه به دلیل همکاری دولت هندوستان با آمریکا، آمریکا در کمک رسانی به ساختن نیروگاههای اتمی بیشتری به هندوستان یاری نیز می رساند. امری که نشان می دهد این همه داد و فغانهای امپریالیستی در مورد خطر ایران برای دست یابی به سلاح اتمی و گسترش این سلاح در سطح جهانی و افتادن سلاح اتمی به دست تروریستها، صرفاً شانناژی سیاسی است برای گرفتن امتیازات و نه ترس واقعی از گسترش سلاحهای هسته ای! بدین ترتیب می بینیم که امپریالیستها اعتراضی به ششمین کشور صاحب بمبهای هسته ای - اسرائیل متجاوز و با حکومتی اشغال گر و بنیادگرا - نمی کنند، ولی قشوقرک شان علیه رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی به جانی رسیده است که با تحمیل تحریمها در انجام مبادلات بین المللی بیش از ۷۰ میلیون مردم ایران را به سوی فقر و فاقه بازهم بیشتر کشانده اند؛ دولت صهیونیست مرتباً به مردم فلسطین حمله کرده، آنها را می کشد و سرزمینهای بیشتری از آنان را اشغال می کند، ولی رئیس جمهور آمریکا پس از حمله اخیر ارتش صهیونیستی - فاشیستی اسرائیل به غزه و کشتن انسانهای بی گناه، دفاع از اسرائیل را برای دهها و شاید صدها بار تکرار می کند و به محکوم کردن جنایت صهیونیستها

درغزه نمی پردازد؛

درپی پذیرش فلسطین به عنوان کشور غیرعضو ولی ناظر سازمان ملل در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲، دولت آمریکا حتا به این حداقل حق مسلم فلسطینیان رای نداد. نتانیاهو نخست وزیر لومپن و فاشیست اسرائیل بلافاصله بعد از این رای مجمع عمومی سازمان ملل، اعلام کرد که ۳۰۰۰ دستگاه منزل در خاک فلسطین برای اسکان یهودیان خواهد ساخت و جز اعلام ناراحتی توسط هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا و برخی تذکردهی کشورهای اروپائی، هیچ اقدامی علیه این تجاوز آشکار به حقوق مردم فلسطین که از خانه و کاشانه خود رانده می شوند، زمینهای کشاورزی و درختستانهای زیتون آنان از بیخ بریده می شوند تا اشغال گری تدریجی کل سرزمین فلسطین تکمیل گردد، نکرده و بدین ترتیب در قرن ۲۱ شیوه استعمارگری کهن توسط دولت صهیونیستی ادامه می یابد؛

دامنه ی بیان این سیاستهای ضد و نقیض دولت آمریکا و دیگر دولتهای کشورهای امپریالیستی را می توان گسترش داد، امری که نشان می دهد کلیه ی سیاستها و حرکتهای نظام امپریالیستی جهانی تنها و تنها برپایه زورگویی و کسب موقعیت ممتازتر در جهان می باشد و درجائی از مرتجع ترین دولتهای جهان به دفاع برمی خیزند که از دوستان و یا اقمار آنها به حساب می آیند و درجای دیگر در رابطه با دولتهای مرتجع دیگر که اقمار بلاواسطه ی آنها نیستند، به یاد استقرار "دموکراسی" در این کشورها می افتند - آن هم نه به منظور برقراری دموکراسی، بلکه به منظور کشاندن آنها به زیر سلطه خودشان! این امر به تمامی منجلا بی را به عیان نشان می دهد که نظام امپریالیستی حاکم بر جهان درست کرده است و خود در آن افتاده و برای جلوگیری از غرق شدن اش به هرسوئی دست و پا دراز می کند و مشقتهای سهمگینی را برای ملل جهان می آفریند.

در این جا این سوئال باقی می ماند که در قبال این منجلا بی ایجاد شده توسط امپریالیستها چه باید کرد؟ مبارزه برای براندازی رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی ایران و استقرار نظام سوسیالیستی، جدا از مبارزه علیه امپریالیستها - صهیونیستها و قطع مداخله گری آنان در ایران و از جمله قطع تحریمهای اقتصادی و تهدیدات جنگی آنان، نیست. با چنین خط سیاسی روشن است که می توان جنبش کارگری و جنبشهای زنان و جوانان و ملل ستم دیده ایران را برای ایجاد ایرانی آزاد و رها از استثمار

و ستم به پیروزی رساند. کلیه ی جریانات بورژوائی و خرده بورژوائی را که یا به زیر بال کرکس سرمایه جهانی خزیده اند و یا در فکر "اصلاح" رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی هستند، باید افشان نمود. اینان دوستان کارگران و زحمت کشان ایران نیستند، از تجاوزات حیوانی هر دو دشمن داخلی و جهانی بر بیش از ۹۰٪ مردم ایران پشتیبانی می کنند و حقیرانه به دنبال منافع خود هستند تا در شرایطی که ایران در آستانه ی تغییر دیگری قرار گرفته است به آلف و علوفی برسند. این واقعیت را باید پیوسته به طبقه کارگر و زحمت کشان گفت و در میان آنها پادزهری در مقابل زهر این دشمنان داخلی هم دست دشمنان بین المللی ایجاد نمود.

فعالیت این دشمنان داخلی در لباس دوست (به مفهوم مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی ایران) بعد از حرکاتی از طرف تعدادی از نیروهای بورژوائی و خرده بورژوائی در خارج از کشور و با حمایت امپریالیستها در کشورهای مختلف نظیر بلژیک، سوئد، جمهوری چک، انگلستان و... ترتیب دادن کنفرانس بین المللی از جانب مجاهدین در پاریس در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۲ تحت عنوان "چشم انداز تغییر در ایران" و سخنرانی شخصیتهای سیاسی شرکت کننده در این کنفرانس از آمریکا در مورد حمایت از "رژیم چنج" تحت رهبری مجاهدین در سال ۲۰۱۳، آشکارترین مداخلات و تدارکات برای تحت فشار گذاشتن هیئت حاکمه ی کنونی ایران برای سازش با امپریالیستها و یا در صورت عدم موفقیت تبدیل ایران به لیبی و یا سوریه جدید در آینده و روی کار آوردن قدرت طلبان جدیدی است که حاضر به زیر پا گذاشتن مبارزات بیش از ۱۵۰ سال مردم ایران برای رهایی از زیر استثمار و ستم و مداخلات استعمارگران و امپریالیستها می باشند. بنابراین طبقه ی کارگر و توده های زحمت کش در مقابل با این وضعیت حساس و خطرناک باید آماده نبرد شوند و در این راستا وظایف کمونیستها نه کرختی و تماشا کردن اوضاع و تحرکاتی سست و شکننده، بلکه ایجاد رهبری کمونیستی انقلابی واحد، فهیم، جدی و مبارز می باشد تا مانع از هرگونه دخالت امپریالیستی و روی کار آمدن جناح دیگری از بورژوازی و خرده بورژوازی ایران گردند که برای کسب قدرت حاضرند در آستانه کاخهای خونین و چرکین امپریالیستی دست استعدا به سوی جهان خواران دراز کنند و چکمه تجاوزگران را لیس بزنند.

به تارنما های اینترنتی  
حزب رنجبران ایران  
مراجعه کنید  
و نظرات خود را  
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)

سایت آینه روز

[www.ayenehrooz.com](http://www.ayenehrooz.com)

سایت خبرنامه کارگری

[www.karegari.com](http://www.karegari.com)

سایت رنجبر آنلاین

[www.ranjbaran.org/01\\_ranjbaron-line](http://www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line)

سایت آرشیو روزنامه  
رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>





## درجه جهانی کمونیستی

زیرکانه از بالا توسط انحصارات، به سختی رشد کرده بود. وقتی که جنبش دانش جوئی خرده - بورژوائی در ۱۹۶۸-۱۹۶۹ از دورخارج شد، تعداد قابل ملاحظه ای از دانش جویان به سوی طبقه کارگر آمدند، جلب شده به خاطر اعتصابات ۱۹۶۹، خود را سرگرم مارکسیسم - لنینیسم نمودند. مبارزه بین مشی پرولتاریا و مشی خرده - بورژوائی در ساختمان حزب شروع شد. (تاریخ ام.ال.پ.د.، بخش ۱، اشتوتگارت، ۱۹۸۵، ص. ۱۱)

آلمان در سال ۱۹۶۸ بعد از تکفیر مارکسیسم - لنینیسم و انقلاب پرولتاریائی به مثابه حزبی قانونی پذیرفته شد، تجدید ساختمان حزب انقلابی در آلمان غربی به ضرورتی مطلق تبدیل شد. اما این امر در آن شرایط چندان ساده نبود: «تنها تعداد معدودی از کادرهای کاپ.د. انحطاط رویزیونیستی کاپ.د. / د. کاپ. را باز شناختند و ایجاد حزب طراز نوین انقلابی را ضروری دانستند. در راس این، مبارزات طبقه کارگر به خاطر رشد طولانی مدت اقتصادی از ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰ و رفرفهای

فصل ۲- شیوه تفکر خرده بورژوائی و اثر تباہ کننده اش در جنبش کارگری

۶- نقش تباہ کننده «جنبش مارکسیست - لنینیست» خرده بورژوا در ساختمان حزب

به نقل از کتاب: مبارزه با شیوه تفکر در جنبش کارگری - استفن انگل - ۱۹۹۵

وقتی که حزب کمونیست آلمان (DKP) در یک معامله ای ناروشن با وزیر کشور فدرال

## دستگاه بزرگ شایعه پراکنی

### در مورد اخراج بو کسلیای (Bo Xilai) از دفتر سیاسی حزب کمونیست چین

سال ۱۹۸۹ می باشد. در روز ششم فوریه، موضوع شروع به درز پیدا کردن در میان مردم کرد، زمانی که رئیس پلیس چونگ کینگ، وانگ لیجون، به کنسول آمریکا در نزدیکی شهر چنگدو پناهنده شد. هیچ کدام از مقامات چینی یا آمریکائی در مورد این واقعه صحبتی به میان نیآوردند. مقامات آمریکائی فقط مطرح کردند که وانگ قرار ملاقاتی با کنسول آمریکا داشت و روز بعد هم آن جا را با

سال ۲۰۱۲ اتفاق افتاد، از آن نیز نام برده می شود. برای پیش بردن سیاست در یک شهر این حادثه غیر معمولی است که چنین اثری را در سطح ملی از خود باقی بگذارد، و هنوز بسیار نادر می باشد که عذر رهبر منطقه ای بزرگ را به این سادگی بخواهند و این تبدیل به خبر مهم بین المللی گردد. بعضی از ناظران معتقدند که اخراج بو کسلیای، رهبر حزب چونگ کینگ مهم ترین رویداد سیاسی در چین پس از سال

وانگ هوی - London Review of Books ۳۴، no ۹، ۱۰ می، ۲۰۱۲ (این مقاله بیش از هر چیز نشان از وجود تضاد در درون رهبری این حزب در چه گونه گی پیش برد سیاست اقتصادی دارد که شناخت آن خالی از اهمیت نیست - رنجبر)

چهارده مارس روزی است که از به عنوان نا آرامی های ثبت در چین یاد می شود. در حال حاضر حادثه چونگ کینگ که در

## امپریالیسم در منجلا ب تضادهایش بیشتر فرومی رود!

سلاحهای مدرن به تروریستها، در درجه ی اول مشغول توطئه چینی و تخریب آن دسته از کشورهای اسلامی است که حاضر به قبول سلطه ی امپریالیسم آمریکا نیستند و مخالفتهای شان با رژیم ایران نیز مستمرا ادامه می یابد. نسبت به این مداخلات آشکار دولت این کشور هیچ اعتراضی در سطح بنیادهای جهانی امپریالیستی نظیر سازمان ملل - حتا جهت نشان دادن چهره بی طرف این نهاد - صورت نمی گیرد. ضدیت حاکمان این کشور با دموکراسی و آزادی، از جمله

است. سه کشور بنیادگرای واقع در خاورمیانه را در نظر بگیریم که دو کشور اسرائیل و عربستان سعودی از نزدیک ترین دوستان کشورهای امپریالیستی و ایران نقطه مقابل آنها از نظر امپریالیستها، قرار دارند: عربستان سعودی که مرکز ارتجاع در میان کشورهای عربی است در گسترش نفوذ آمریکا در خاورمیانه، با پرچم سیاه دفاع از تروریستها، اساسا سلفی و وهابی فعال است. دولت این کشور، با دادن انواع

اگر بعد از جنگ جهانی دوم ورود هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا به صحنه ی مداخلات در خاورمیانه، با ظاهر دفاع از "دموکراسی"، ترفندی بود که به صورتی تراژیک توانست در فریب ملل ساکن این منطقه موثر افتد، امروز بعد از عیان شدن عمل کرد به غایت ضد دموکراتیک آمریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی در جهان و در خاورمیانه، حنای "دموکراسی" خواهی امپریالیستها رنگ باخته و این سیاست آنها به کمدی افشاگرانه ای علیه آنان تبدیل شده

### با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org